در دفتر کتب کتابخانه ملی
شماره ۲۵۸۷۴۲
ثبت گردید

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا

طالبان کیمیاء سعادت را بشری و سالکان مسالک هدایت را مژده که درین زمان فرخنده
اوان بیمن ایزد منان عجائب اسرار ناسوتیه و غرائب انوار لاهوتیه اینست

ملتقیات قدوسیه

از ترشحات فیض آیات عالی درجات بحر المعانی معدن اسرار ربانی شیخ المشائخ شیخ
عبد القدوس اسمعیل صفی الحنفی گنگوهی باهتمام و تصحیح فقیر شیر محمد خان و محمد رحیم الهی

بمطبع [illegible] طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد مر خدائی را که دلهای عارفان را مخزن اسرار خود گردانید و جانهای دوستان را مظهر عشق و محبت خود
و بنور ذکر دلهای ایشان را منور گردانید تا نام اغیار بر لسان ایشان جاری نگردد و خطره غیر در دل ایشان گذر نیابد
تا شربت زلال مشاهده جمال از دست ساقی اقبال در کشند و چنان مست گردند که از خود بیخود و در خود فرو شوند
بیت قومی ز وجود خویش فانی ✤ رفته ز حروف معانی ✤ با حق جمع و بخود پریشان ✤ لا یعرفهم شعار ایشان
و ثنای بیحد مر احدی را که قل هو الله احد کلام اوست و الله الصمد نام اوست و ذو الفضل العظیم صنعت اوست و ارحم الراحمین
نعت اوست یعنی که قدرت تو بآب نقاشی میکند که الم نخلقکم من ماء مهین و یصورکم
فی الارحام کیف یشاء و ای ملکی که باد در مملکت تو فراشی میکند که الله الذی یرسل
الریاح و ای قادری که بیک نظر زمین مرده را تو زنده کنی فانظر الی آثار رحمة الله
کیف یحیی الارض بعد موتها و ای رزاقی که از چوب خشک میوه تر دهی که یبیت
لکم به الزرع و الزیتون و النخیل و الاعناب و من کل الثمرات بیت از خاک بر کشیم
نهالی و جان دهیم ✤ تا دی بآن گشاید هم در ثنائی ✤ و ای حافظی که دانه سخیف در زمین کثیف تو نگه میداری
که انتم تزرعونه ام نحن الزارعون بیت هر ذره که بینیم همه از عکس تو پیداست
بی نور تو موجود نشد هیچ مکانی ✤ پروردگارا منما مقصریم بنده توایم اگرچه فکنده خودیم جز بکوی تو پناه

نمیجویم و جز تو دیگری را نمیخواهم و منی نمیبینم بیت ای جز ترا پناهی دل را و بی فیض تو مکن
تباهی کل را ۞ کریما تو خداوندمائی در دنیا عیبم پوشیدی در حشرم سوا مکن بیچاره ایم خاکسایم
عاجزیم درماندهایم درخواندهایم دستم گیر دکارم بساز و فریادرس باعی ای بادتو منتهای تصور و تهای
داغ تو برجبین هر موجودی ۞ در عرصه گیتی بیه گرد و شغول ۞ آنرا که بود قبله چو تو معبودی ۞ الهی اگر نظر بکار سازی
میکنم همه باغ در باغ می بینم و اگر نظر بی نیازی تو میکنم همه داغ بر داغ می بینم اما امید بکرم و رحمت تست چنان
امیدم بسیار است که گناهان بسیار مرا نومید نمیکند زیرا که گناهکاران مومن مستحق و مطیع و نمایند
درخود نظری دارند بر سر کوی کار خود گذری دارند اما سیه دلان گناهکاران دیوانگان شرمساران انهایند که
خود و هر دو جهان بسمر بنیارزند و از ضعیف حال خویش همگی توبه بر لبیه تو دارند من کان اضعف
کان الذنب به الطف بسر انبعثی ست بابت نومیدنه ام ز حضرت تو ۞ بسیار اگر
شود گناهم ۞ زیرا که بعفو و رحمت است در دنیا و آخرت پناهم ۞ هزار جان فدای دل باد که دردی دارد و هزار دل
فدای جانی باد که دردمند می آرد بیت سنگ ست دلی که از غم تو ریش نباشد ۞ بی دین بود آنکس
که دردمند نباشد ۞ تو گنج روانی و جهان در طلب تو ۞ آنکس که ترا یابد و درویش نباشد ۞ آن اهل که فردا بنعیم
تم بهشتیان خواهد بود جز خون دل سوختگان نیست آن شسته دو آبگینه تا تو نان خلد را بدان مرصع
نخواهند کرد جز قطره آب چشم عاشقان نیست لا الله الا الله وحده لا شریک له
ای آمرزگار ثنا تو بیچاره و آب خاک گفتن کی تواند چنانکه گفت رباعی چه زهره خاک مسکین را که توحید
خدا گوید ۞ بدین آلوده کی ذات مقدس را ثنا گوید ۞ اگر گوید صفات دین مثال همچنان باشد ۞ که مورے
در فتد در یا حدیث تشنا گوید ۞ قادرا بر ثنا ثنا تو گفتن بزبان است نیاید چنانچه گفت بیت هزار
بشستم دهن بمشک گلاب ۞ هنوز نام تو گفتن مرا نمی شاید ۞ خالقا بیچاره مشتی ضعیف خاک ثنای تو
گفتن کی تواند عذرم اینست که گفت مثنوی سعدی ثنا تو نتواند بشرح گفت ۞ خاموشی از ثنای تو
حد ثنای تست ۞ ای کریم گناهکاران ای رحیم بر تباهکاران ای علیم بر ستمکاران ای ملیم بر جاهلان
بدکاران ای قبول کننده توبه عاصیان ای پذیرنده عذر مذنبان ای پناه و سازبیچارگان
ای مجیر بی پشتیبانان ای دستگیر درماندگان ای فریادرس بیچارگان ای یار تنهاگان ای ولی

بی نوایان بنده و گنه بیکار بد کرده و حرام خوار بستر مسار عاصی به انواع معاصی بنده غرق در بحر ذنوب گشته در خلاب جرایم
فرو رفته چندان گناه کرده که در عد نیاید و چندان بی فرمانی آورده که در حد گنجد رباعی آنم که ز سر تا قدم پر
از گناهم ✣ پر از معصیت خود چو مردم سیاهم ✣ تمنا دارد شدم مسیح نژاد و بستانم زمین نیک ✣ اگر بدی ندادم
این نفس تباهم ✣ و چیما جامهٔ عصیان پوشیدم مصلح نبودم خرقهٔ مشایخ در بر کردم کار ایشان نکردم
سجادهٔ تسبیح نفسانی گرفتارم و بوسواس شیطانی حیرانم از هوای نفس امّاره خلاصی ده و از کید و مناصبی دو
و از مکر شیطان برهان و از شر او دور دار و توفیق بر طاعت بخش که تو را پرستم و همواره بر معرفت تو
مداومت نمایم رحمت خویش انیس جان ما گردان و اعمال صالحان سرشت ما کن صدقا چون محبت در دنیا
مبتلا کردی محبت خود روزی کن و بنعمت محبت عطا فرما و اسیر محبت خویش گردان و در قوت محبت بخوران
و شراب محبت بچشان پس و محبان گردان عوق محبت در گلو انداز حلقهٔ محبت در گوش ما کن داغ محبت بر جبین ما
تخم محبت در زمین دل ما بکار و درخت محبت را بر آر بیخ آن در سینه ما کن میوهٔ از محبت بگردان بیقرار ما
دو قرار با شوق و محبت بریان با ذوق و محبت بیران میان ما بکان محبان درگاه خود بر انگیز از صدق
محبان مقبولان میان مقبولان شمار و در زمرهٔ ایشان بدار حقا چون قاصدان مقصود رسند و دوستان
بدوست پیوندند و عاشقان بمشوق رسند ما را در سلک خواجگان منسلک گردان و از خوان نعمتهای
ایشان نان بیزه روزی کنان شراب طهور در حلقم چکان و در جمع ناجیان که رضی الله عنهم و رضوا عنه
در شان ایشان ست جمع گردان شربت وصل بچشان و بنعمتهای مطالب رسان و نعمت دیدار که بهر نعمتها
نصیب گردان و از نعمت رضا قسمی بخش و با شوق و با ذوق ثابت و قایم و مستقیم و دایم دار بمنه و کرمه و فضله
و برحمته و صلی الله و سلم علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین قطعه چند وصل بتشانی ✣ از من که خاک توام
بر آستان صبح مدار ✣ چو باد یجان جام شراب نوش کنی ✣ بنیم جرعه از خاکران دریغ مدار و صلی الله
فرادان بر نبی مسرور و انبیاء و بر آل اصفیا خواجه کائنات خلاصه موجودات صاحب شریعت پیشوا طریقت
رهنمای حقیقت خاتم نبوت سلطان خلوت برهان معرفت معدن عشق منبع محبت مخزن علم گنج حلم
مظهر اسرار کونین مظهر انوار ثقلین شفیع روز محشر صاحب حوض کوثر محبوب خداوند جل جلاله شاه قبله اسر
سید مظهر خطیب منبر معراج گلشن انوار ازواج ابنج بلغا افصح فصحا اشرف نقبا قدوه الوالعزم سید الله

والنجم احمد مجتبی محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مثنوی محمد کہ ازل تا ابد ہر چہ ہست ✤ بار دہیں نام او نقش بست ✤ سواد فلک کشت گلشن ازو ✤ شدہ روشنا ہیثم روشن ازو ✤ شدہ جان بینا مبیاں خاکرا زدود دست ہر کیب بفترا کرا دہ زہی پیشوا فرستادگان ✤ پذیرندہ عذر افتادگان ✤ دہ حیات بی پایان بروضۂ مقدس صاحب فرقان نامخ کتب پیشینیان جبل ماندگان مشفق غریبان نور عالمیان صلی اللہ فضل الانبیا رطہ ویلین شفیع المذنبین **بیت** چہ غم دیوار امت را کہ باشد چو تو پشتیبان ✤ چہ باک از موج بحر آنرا کہ باشد نوح کشتیبان ✤ الف الف صلوۃ و الف الف سلام علی روح المصطفے و الف الف صلوۃ و الف الف سلام علی روح المجتبی یا سیدی یا مولای یا رسول اللہ یا حبیب اللہ یا نور عرش کمترین سگان تو ام مدح تو گفتن بزبان کی توانم **شعر** وانی تصیر ذرۃ مدحک سیدی ۔ لانک فخر والفقیر مقصر **مناجات** خدایا نور دل ہمراہ ما کن ✤ محمد را شفاعت خواہ ما کن ✤ دل و جان را فدا راہ او کن ✤ بتقوی روی در درگاہ او کن ✤ بعیسی دم بوقت پاک اوزن ✤ بدنیا دست در فتراک او زن ثم السلام علی اصحابہ العظام و آلہ الکرام اجمعین اما بعد حمد و ثنا خداوند جل جلالہ و درود مصطفے میگوید بندۂ ضعیف فقیر حقیر خاکپای درویشان یدین بن رکن جونپوری المشہور بیان خان ابن ام الملک مرحوم غفر اللہ لہ و لوالدیہ کہ حضرت مخدوم عالم پیر دستگیر قطب کبار ولیار بحر المعانی معدن اسرار ربانی ضیاء الاسلام و المسلمین حضرت شیخی و مولائی شیخ الشایخ شیخ عبد القدوس اسمعیل صفی الغزنوی الحنفی متع اللہ المسلمین بطول بقائہ چند سال بمقام قصبہ شاہ آباد سکونت گرفتہ بودند این فقیر بعد مراجعت قدمین خلیل و مکہ شریف بر آستانہ حضرت علیا پیر دستگیر رسید چند گاہ بخدمت بود کہ آستانہ شریف قبلہ المقصود می نمود **قطعہ** ہر طالبی کہ حلقہ این در زند نقین ✤ یابد مراد خویش کہ این کعبہ مناست ✤ شاید کہ سر نہند بریں در ہمہ جہان ✤ زیرا کہ آستانہ درگاہ کبریاست ✤ بعضی اوقات کہ از آستانہ حضرت علیا صحیفہ و مکتوبی بجانب مریدی مرشدی و یا بجانب دوستی و معتقدی صادر میشد این ضعیف استنساخ کردہ میگرفت بدین طریق چند صحیفہ و مکتوب جمع کردہ شد لہذا سبب آنکہ در آثار اولیاء آمدہ است ہر مریدی کہ سخن از زبان پیر خود بشنود و آنرا بنویسد و جمع بسازد بعدد ہر حرفی کہ در قلم آرد ثواب طاعت ہزار سال نامہ اعمال او ثبت فرمایند و بعد مردن جای او در علیین باشد و در ہر دو جہان در پناہ ایشان باشد **بیت** کریم مرا از ایشان مگیر ✤ و در بہ بہا

مرا بدیشان بخشند ❊ اگرچه این فقیر گنهگار شرمسار بدکردار است اما امیدم بسیار است که بر حکم حدیث صاحب الکونین
من احب قوما فهو منهم ومن تشبه بقوم حشر معهم رجائی عظیم است که باری خود را در لشکر محبان خدا انداختم
و در پله ایشان خود را بستم **مثنوی** نام دلم ای نگار در دفتر تست ❊ شادیم بدانچه باری از لشکر تست ❊ و
کلمات و تصانیف بندگی حضرت مخدوم عالم ضیاء الاسلام در سیر سلوک کتابها عجائب و غرائب است هر مشکلیکه باشد
در راه سلوک از طریقت و حقیقت و معرفت و ذکر و ذاکر و مراقبه و مشاهده و مکاشفه و تجلی انوار و زهد و تقوی
و توبه و انابت و پیر و مرید و سماع و صوفی و فقر و فنا و بقا و مانند آن بسیار است آنجا معلوم کند اما این چند مکتوبات
این فقیر جمع کرده است شاید که کسی بمطالعه این چند مکتوب رمزی از کمالات مردان و حالات
ایشان معلوم شود و دردی و وجدی حاصل آید تا در آن اوقات این ضعیف را
بغیبت بدعا ایمان یاد آرد و منسی نفرمایند تا بر حکم فتوی صاحب شرع دعاء المؤمن لاخیه المسلم عن
ظهر الغیب لا یرد اجابت گردد بحرمت النبی و آله الامجاد اللهم انی اسالک حسن
الخاتمة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین و تحریر دیباچه بدان اعتماد افتاد که نظر اصلاح از کاملان خواهد افتاد
قطعه امیدم چنین است از کاملان ❊ که از لطف بر من نگیرند خطا ❊ اگر سهو بینند قلم در کشند ❊ صلاح
آورندش ز بهر خدا الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ❊

بسم الله الرحمن الرحیم

مکتوب اول بجانب شیخ عبد الکریم سهارنپوری در جواب مسالة ایشان از توارد خطرات بر دل
در بیان مذمت دنیا و پرهیز از آن حق حق حق شعر نسیم الصبا اهدی الی نسیما من بلدة فیها
الحبیب مقیما الحمد لله الذی لا اله الا هو له الحمد فی الاولی والاخرة وله الحکم والیه
ترجعون والصلوة الدائمة التامة النامیة علی رسوله خیر الوری محمد المصطفی
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم وعلی آله الاکرام واصحابه نجوم سماء الاسلام اما بعد تحیات وافر و ثنا
متکاثر قدوة الابرار عمدة الاخیار برادرم شیخ عبد الکریم جعل الله ذاته کریما کاسمه کریما از فقیر احقر و صغیر اصغر
عبد القدوس اسمعیل صفی الحنفی مطالعه نمایند احوال همه حال موجب حمد است المقصود مکاتبه شریفه و مفاوضه
لطیفه آن عزیز برادرم حبیب رسانید و آنچه مندرج بود بوضوح پیوست مقرر باد این خاکسار ناهموار بت پرست

روزگار در بتخانه زاده شده و مدت عمر در بت پرستی گذشته و سر و جبین بیش بتان سوده گشته و دل بظلمت
کفر و شرک مرده چنانکه گفت **بیت** سوده گشت از سجده راه بتان پیشانیم ٭ چند خود را تهمت دین
مسلمانی نهم ٭ و هنوز معلوم نیست تا ختم بچه پیوندد و سعادت ابدی یا شقاوت سرمدی رو نماید هیهات
تا عقبه ابهام فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ در پیش است کجا خواب و خور و کرا قرار و آرام
در کیش است چنانکه گفت **رباعی** کس می ندهد نشان ز آب و گل من ٭ حل می نشود درین جهان
مشکل من ٭ کز هیبت آن دو راه خون شد دل من ٭ تا خود بکدام ره بود منزل من ٭ درین ماتم آنکه
سران دین و پیشوایان اهل یقین بوده اند خونهای ایشان همه آب گشته و جگرهای ایشان کباب شده چنانکه
گفت **رباعی** ز درد دین همه پیران دورا ٭ محاسنها بخون دل خضابست ٭ همه مردان ره را زین
مصیبت ٭ جگرها تشنه و دلها کبابست ٭ این خود حال گفتار بزرگان دین است حال کار این مدبر
چه بود و در چه معرض باشد مسطور بود خطرات فاسده بر قلب علی طریق الغیم می بارند هیهات هیهات
پرسیدند از بلای سخت و از ابتلای عام که هیچکس از انبیاء و اولیا نیست که مبتلا بدین بلا نیست از اینجا
که بشر بوده اند و گذر برین پل مجازی داشتند اما فرق آنست که یکی را گاه گاه بر طریق ابتلا و امتحان باشد
و او بدان ماخوذ نگردد بلکه سبب قرب و علو همت او باشد و یکی را از راه خسران غرق در آن گردانند و او بدان
ماخوذ گردد بلکه سبب بعد و حرمان ابدی او باشد چنانکه احوال ما مدبران است اینجا که قیمت مردان و دناءت
نامردان ظاهر گردد خلق الله المحراب رجالا وللقصعة والثريد رجالا آنکه تیغ زند و تیغ خورد
دیگر است و آنکه کاسه لیسد و ثرید خورد دیگر است **مثنوی** طالبان در راه حق خون خورده اند ٭ بندگی
حق گذاری کرده اند ٭ لاجرم در بندگی سلطان شدند ٭ مهتر خلق جهان ایشان شدند ٭ دریغا راه
عاشقان راهی است بولهب کار محبان کاریست با هول و صعب نه هر نامردی تواند شنید و نه هر مخنثی تواند
کشید **بیت** محرم دولت نبود هر سری ٭ بار مسیحا نکشد هر خری ٭ و این بدان معنی است که قلب بصفت مرآة است
بهر چه مقابله شود عکس آن چیز در وی پدید آید و از نور و ظلمت آن چیز مشحون و مملو گردد پس که دلهای ما مقابل دنیا ملعونست
لاجرم بنقوش لعبت که خطرات فاسد است مملو و مظلم باشد و خلاصی از آن و علاج آن این بود اگر توفیق
حق رفیق گردد باید که آینه قلبی را از مقابله دنیا فانی و عالم فانی من کل الوجوه بگرداند و خود پیش از مرگ بمیرد

دل را از همه مرادات و شهوات برگیرد چنانکه گفت بیت گر مراد خویش خواهی ترک گیر از وصل ما * ور مرا خواهی
رها کن اختیار خویش را * و دنیا مبغوضه و معونه را مطلقه ثلث گرداند و ظاهر و باطن پشت بدو دهد پس او
و از اهل چون از شیر و مار بگریزد و از زمره ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ نیز چنانکه
گفت بیت ز دنیا اهل آن چون شیر گیرید * چو گیرید از دو دیگر یا میرید * نزدیک اهل تحقیق مراد از
﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ همین ترک دنیا من کل الوجوه است و اگر این طاقت این همت نباشد پس بقدر وقت
و همت خویش بدانچه توانائی آن مکاره و غدارهٔ کشکرا و همه هرست دنوش او همه نیش دست بدان آویز و رجوع
بآخرت کند که ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ از نجاست بزرگان گویند هر دل که در دو دنیا جائی گرفت
خانه خراب است خانه مراد ترا نی شاید خداوند را کی شاید چنانکه گفت بیت از دل بدان کنم علم دنیا و آخرت
یا خانه جای خود بود یا خیال دوست * و ربما تا ترک دنیا من کل الوجوه نشود ترک ماسوی الله دست ندهد
و بی ترک ماسوی الله حاشا و کلا که خانه دل از کدورات و خطرات فاسده پاک و مصفا گردد و بی صفا هرگز مقابل
حق و عالم باقی نگردد و انکا و معلوم شود که ﴿حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ﴾ چه بود و ﴿تَرْكُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ
عِبَادَةٍ﴾ چه باشد اما هرگز بی ترک این دنیا دنیه که تخم جمله سعادتهاست هرچه هست کوباش بخدای احمدی
اگر صد هزار سال کسی ذکر و مراقبه و عبادت شب و روز بگذارد هیچ سود ندارد و چنانکه گفت **مثنویات** خلد جان
علم بهمنی هیچ * دوزخ آرد بار باد نیا هیچ * گردلت آگه ز معنی آمدست * کار دینت ترک دنیا آمدست *
ترک دنیا گیر تا دینت بود * آن بدو از دست تا امنت بود * ترک دنیا گیر تا سلطان شوی * ورنه همچون
چرخ سرگردان شوی * و ربما اگر این دولت بعون حق جوانمردی میسر شود قابلیه پدید آید هرچه از ذکر و عبادت
بکند و یا ز علمی و نصیحتی بشنود اثر آن روی نماید اما این دولت تا کرا دهند و این تاج کرامت بکرا بخشند
﴿التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ﴾ بر سر که نهند ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ مصرع این کار
دولت ست بین تا کرا رسد * و ربما اگر این دولت نبود باری ماتم و مصیبت این هم بود و درد مندی
و جان کندنی باید که هر ساعت خاک حسرت بر سر بیزد و آب ندامت هر زمان از دیده بریزد چنانکه گفت
بیت جان ندارد و شادی از وصل یار * خبر ندارد خود ماتم هجران یار * تا کرا من کل الوجوه این دو چیز روزی شود حواله بدان
آمان میسر نشود و ممکن نگردد با هر که این دو چیز روزی شود دل بر نهاد باید نهاد و استعداد آن آخرت که پرهیزگاری ست

باید کرد وان خیر الزاد التقوی تا فراغ حاصل آید و طاعت و ذکر را اثر نماید و الله اعلم بالصواب

مکتوب دویم بجانب میان خواجه نصر الله دیالپوری در بیان حکم دل حل مشکل عبارتی از نزهت الارواح

حق حق حق بیت بخندان آنرا که نشناسد ترا و صفش در بیان آید ۱۲ اگر صندانامه بنویسیم حکایت بیش ازان آید

بعد حمد و صلوة و دعا مزید حیات و ترقی درجات بر گزیده و انیس مقبول اهل الصفه برادرم خواجه نصر الله سلمه الله تعالی

عن الآفات و رزقه الله حظا وافرا من نفحات النسبات العلویات و اعطاه الجود

من العطایا و العطیات اذ هو اعظم صفة الالهیه من الصفات و استقام به

اهل الکمالات لانه المقصود من الله للعباد فی العبادات از فقیر بی نوا دستگیر مبلا خادم

الفقرا تراب الاقدام الاحباء عبد القدوس اسمعیل الحنفی مطالعه فرمایند احوال بهیچ حال موجب مسرت ندانند

و انما المقصود دل که بیلیت او بصفت محبت ست و حکم او حکم مرآت ست همیشه مطلع جانب محبانست همواره

مشاهده جمال دوستان خود خواهد چشم و گوش که آلات و کار فرما را و اندر حکم الناس علی دین ملوکهم

برخورداری همان محبوبان نیز میخواهند پس تیمار او نیکو می باید کرد و از محبت نا ایمان نیکو نگاهی می باید داشت

که حکم المرء مع من احب در میان ست و مکاتبات مجملان که بر تنزیل منزله مشاهده و محبانست چنانکه گفته

بیت هران احت کا زدیدار باشد ۱۲ مکتوبی همان مقدار باشد ۱۲ از انجانب هیچ نرسیده و موانع نمیدانیم

شنیده شده که کار خیر شده ست مبارک و مرحبا باد جعلکم الله تعالی وسیله حصول مناه و برادرم شیخ میران

تمنده اخبار سلامتی آنجانب نرسانیده دل بفرحت انجامید و شکر حق بجا آورده شد الحمد لله علی ذلک و چنان

باز نمودند که چند کلمات از عبارت نزهت الارواح آنجا مشکل شده و هر یک عزیزی معانی بقدر فهم خود بیان

میکردند و عبارت نزهة الارواح بعینه بلفظ مبارک فرمودند این فقیر هم چیزی معنی موازنه فهم

رکیک خود در مجلس پیش شیخ میران عرض داشت و در رقعه کاغذ مرقوم کرده نمود چنانچه عین

همان عبارت نبشته شده ست و عبارت نزهة الارواح این بود معرفت اعقل آلة ست و عشق حالت آن

بتدریج خشت بر سر آب میزند و این بتجرید آب بر سر خشت میزند و الله اعلم معرفت اشارت

از عالم لامثل ست و عقل عبارت از عالم مثل و لاشک ظهور لامثل بواسطه مثل ست لولاک

لما اظهرت الربوبیة واسطه آلة ست در آن حالت که لامثل در مثل آمد و نشان

لامثل و مثل در داد عشق ست کہ عشق از حالت بود پس عقل بدیہی یعنی ہر در زور گار خود نقش مثل بر عالم
امثل می نگارد و لطیف را کثیف میپارد و بین را دو غیر می آرد و آن مرا و از خشت بر سر آب زدن است
و عشق تجرید یعنی لمحتہ او ہو اقرب نشان الامثل در مثل سید ہد و کثیف بلطیف می برد و غیر را در عین
می آرد و مثل از و پیش برمی دارد کہ قل جاء الحق و زہق الباطل و این عبارت از آب
بر سر خشت زدن ست اینجا مثل لامثل بکی نماید اعتبار کثرت در وحدت را بر باید لیس عند اللہ صباح ای کثرت
و الاسا را ی وحدت بظہور آید و ان العبد و الحق عند العبد و عند اللہ لیس الا ہو اما دانم کہ فہم
ہر کس دشوار نماید کلہ لا یفقہہ الا باللہ عرفت ربی بربی عبارت ازان ست و المعنی الظاہر ان
اختلاف اللیل و النہار من التکثرات و النعینات الکونیات عند الناس اما عند اللہ فی الغیب
لیس الا ہو و اللہ اعلم و الیہ المرجع و الصواب مکتوب سیوم بجانب شیخ فرید البسوی نیسہ بندگی مخدوم
شیخ جمال البسوی در تواضع و سنت حق حق حق شعر یا اشرف البرایا یا کعبۃ الامانی ۞ یا من
لہ عد لوجہ فی الخافقین ثانی ۞ بیت باز از حسن جملہ خوبان شکستہ ۞ رہنیست کہ از تو ہیچ خریدار
بکذرد ۞ حیت فراوان مخالصت بی پایان از فقیر بی نوا دحقیر مبتلا عبد القدر بن اسمعیل الحنفی عدیت
ملک اللہ ولیا قدرۃ الاصفیا علم الجود و السخا سماۃ الکرم و الہدی شیخ الشیوخ شیخ فرید نفع اللہ المسلمین بطول
بقائہ بشرف نظر منظور فرمایند احوال ہمہ حال موجب حمد ست صد الحمد و امّا این درویش دار ایش
دہت پرست بدکیش من ننگ شقاوت را ہمرنگ نیے سعادت کیمیا نظر باحسنی ہمت عالی مبارک خویش
کردہ نادان مخلص بے مایہ را یکی از مخلصان و مہمان خویش داند این مقصر روزگار با تقصیر بسیار
شکر و ثنا کردار ہموارہ بجا می آرد کہ ازین مردان بلند ہمتان در عالم خدای ہنوز ہستند کہ از برکت
انفاس ایشان کہ ستون عالم اند قوام و قرار عالمیان و انتظام جہانیانست شعر ہم
لا منتہا لکبارہا ۞ و ہمتہ الصغراء اجل من الدہر ۞ ارنی ہمت بشری کمالیست کہ جبرئیل
و میکائیل زو کردن نمیتوانند و این ہمت کمندیست کہ مردم را از اسفل سافلین باعلی علیین برد و این
ہمت در فلابہ دل آویزند کہ سعید ازل و رشید ابد باشد و این دولت امروز در بارہ خدمت سلطان الشیوخ
میسر است ذلک فضل اللہ یؤتیہ من یشاء غرض آنکہ قاضی ابن ابدالی محب و دوست این فقیر اند

مکتوب چهارم

مکتوب پنجم

[illegible]

مکتوب هشتم [illegible]

[illegible]

بیت

بیت

بیت

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] مکتوب چهاردهم [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

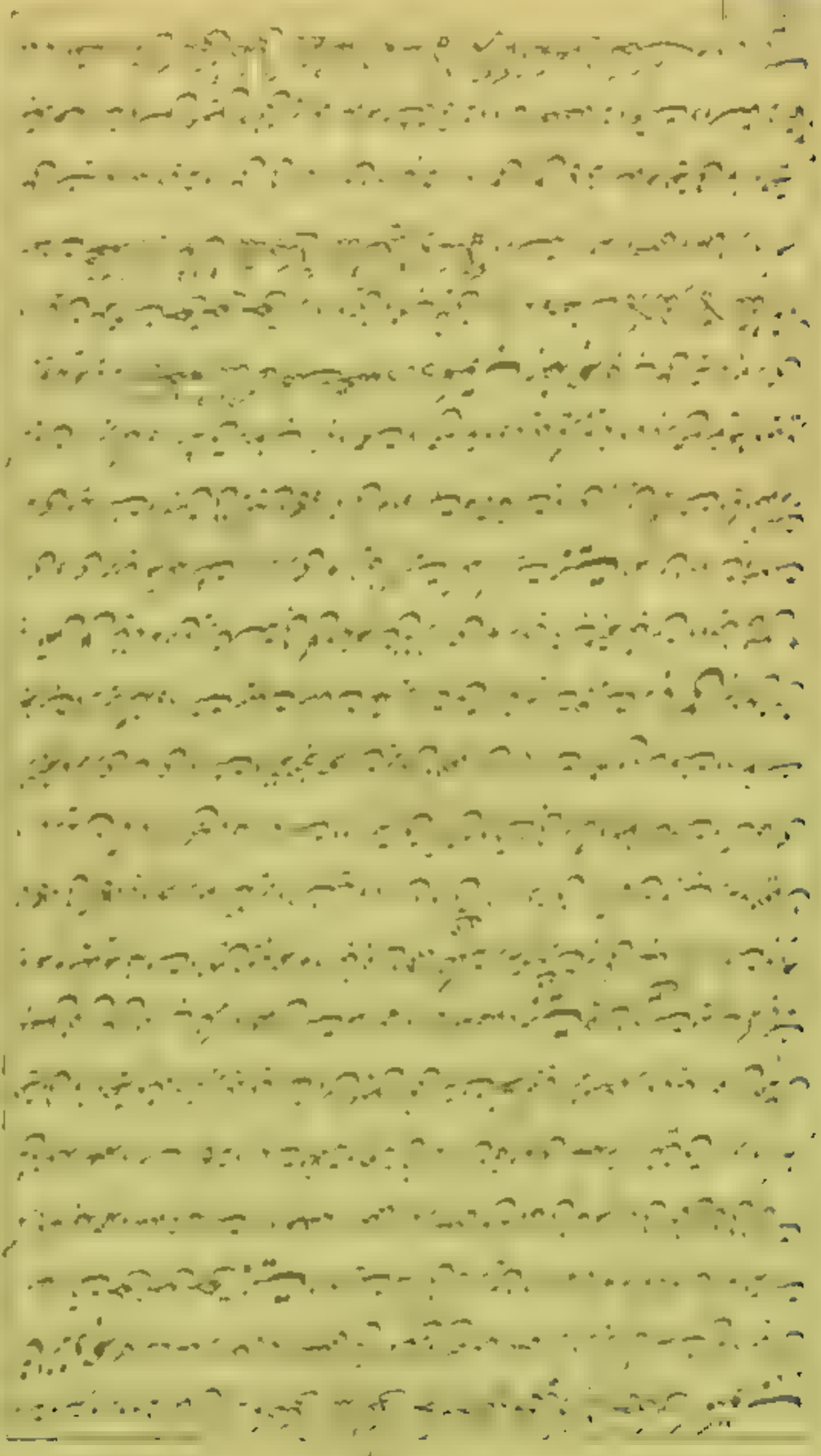

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] والسلام علی من اتبع الهدی وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

مکتوب هژدهم بجانب بهلول صوفی سروانی [illegible] بیان حال [illegible] حق سبحانه [illegible]

حق حق حق بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسمعیل [illegible] مقصود [illegible] مقصود [illegible] سواه فاسد ولا

سواه فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی

[illegible] بیت [illegible] غارت کن [illegible] جز دین [illegible] طهارت کن

[illegible] الطریق الی الله فقال ارتفع انت عن الطریق تصل الی الله

[illegible] الذکر هی الخروج عن الغفلة ولیس ذلک بکثرة الاوراد والورد

[illegible] الفناء فی الحق والوجود المطلق [illegible] وذلک صفة القلب [illegible]

[illegible] لو خشعت قلوبهم [illegible]

[illegible] دل [illegible] باید بود و باید دید که آن لطیفه ربانی

[illegible] سبحانی [illegible] مشغول است [illegible] بحیثیت [illegible]

[illegible] یوم القیمة [illegible]

[illegible] الا الله [illegible] ولا سواه [illegible]

[illegible] قلب المؤمن مرآة الرب [illegible]

[illegible] بیت [illegible] سلام علیکم [illegible]

[illegible] مکتوب بیست و دویم [illegible] بر جادهٔ شیخ اولیا عرف

[illegible] حق حق حق [illegible] سلام علیکم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible] فمن یکفر بالطاغوت [illegible]

[illegible] استمسک بالعروة الوثقی [illegible]

بیت [illegible] استغفر الله استغفر الله

من کل ما سوی الله والله عنده اجر عظیم والسلام مکتوب بست و چهارم

[illegible] حق حق حق بیت

[illegible]

[illegible] لو کشف الغطاء

ما ازددت یقینا [illegible] القلوب مع القلوب تتشاهد والضمائر تتناجی [illegible]

[illegible] ان الله لا ینظر الی صورکم ولا الی اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم ونیاتکم [illegible]

[illegible]

[illegible] الا بذکر الله تطمئن القلوب [illegible] حق غفلت [illegible] شیطان

[illegible] ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له

قرین [illegible]

[illegible]

مکتوب بست و هفتم

مکتوب است هشتم

رباعی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ب ا ص م ت ش م و

[illegible]

[illegible]

[illegible]

س ب د د ق ح ن س

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مکتوب بست و نهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکتوب سی ام

اعن ربوبیته فضلا عن معبودیة وهو من بیت کمال وهو رجوع الی البدایة وهو
معنی قوله علیه السلام اعوذ بک منک وهو معنی قول بعض العارفین لا اله الا
انت حسن لله ای لله وجوده لعبده فی عین عجزه وهو الاسلام وفیه وقد اعلم
ما صوب **مکتوب سی و چهارم** کتاب سلطان سلیمان سلیمان وی پادشاه دنیا و دین
ظل الله فی العالمین عمر بن خلق المخصوص بالطاف الله علیها رحمة حق حق حق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا اله الا هو له الحمد فی الاولی والاخرة وله الحکم والیه
ترجعون ۵ والصلوة تامة الدائمة الابدیة الازلیة السرمدیة الموصلة الی
اعلی درجات العارفین علی حضرت رسول الله رب العالمین شفیع المذنبین
حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بعدد کل معلوم وصلوة تسلیمات مستطابات
مستجابات ترقی درجات و مزید حسنات نیل مرادات بجناب عالی آب لازال عالیا حضرت
ظل الله فی الارض سلطان جلوه فلک سپاه و مهد ملک شاه سلیمان جهانیان سکندر زمان
حامی العدل مکدر بدی الظالمین رافته و علی فی العادلین شانه و حمانه و ما شانه فقیر حقیر
غلام دیرینه این بلده تراب خاک ایشان عبد القدوس الحسین الحنفی تعرض کرده و موجب
توسل فی تقدیم مراسم بندگی و عرض عبودیت میگردد و غلامهای سلطانی و روشن ضمیر
منیر حق بین باریک بین بعد از دعا و ثنا بر ضمیر مهر تنویر ظل الله علی الارض پوشیده
نماند که اشراف اشتغال احوال است و جامع
کمال خلاصه عباد و افضل زهاد علی صلحاء مبارزان راه دین و مجاهدان و مکاشفین اهل
سنت کرامت و مباحث و مبرز افاضل عبادت سلمه الله تعالی و ایده الله بعنایته دین و دولت
است که ملک ملت مستحق ابدا نیست زیرا که مفهوم و معلوم همه است پادشاه جمجاه و دریاه
جهان جهانیان عادل کیهانست پس خداوند قادر قاهر جهان پناه سلطان سلیمان
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ فرض عین و عاده کل عاد الامان لقوله علیه
فرض عین و عاده الامان و عاده سلطان و به قبیل انظر الی عدل السلطان العادل

خود شنیده و در مکاشفه و مشاهده از جناب پیغمبر و ائمه طاهرین حق الیقین از جناب سید المرسلین صلی
به شب تمام شب در شوق و در ذوق و در کمال تحول حال بوده من قلق جمیل صدر کند چون وقت
صبح دمد از پی صبح وقت آهی زنده بوی از جگر سوخته و ظاهر شود از کوی گوشت مرا دیوانه
بسوزند این همه زنده دری و دست از جمهوری اوست از نجا فرماید ما ما یمان یا سوان
اسبات بیانات کریمه مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم حق شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم حجاب است
پس بنا چه جای فتحاب است **بیت** این چه دریا لیست قعر نش نا پدید ۰ وین چه در کا بیست
تعلش نی کلیده آنکه صاحب سبق است در آنکه ناطق شانی است محض بیان است و از
منفعت حق و از حیرانی است شیخ ما سید محمد میسو دراز رحمة الله از زبان دراز کرده و از حیرانی گفته
و اوصافی بوده راست است که چه این سخن نیز نباشد اما جوینده را جان سر بشد از طلب او ایما
از همه دیده گذشت و در و را باید شد محققان گفته اند نهایت رجوع بسوی بدایت است
و چون هدایت ابدیت نیست نهایت را نهایت نیست خدا سبحانه را نهایت نباشد هر نهایت
بی نهایت باید تا در نهایت الطریق بسوی بدایت باز گوینده مومنان خدا را در بهشت بینند تا نگه
خدا در بهشت باشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا اما حجاب او طلب او در بهشت
بیدا شده از بهشت بیدا شده محتشم و نبا ره همه صورت و صفت آفریده از بهشت
ذاته و اشتهاه الله تعالی جنة تمشی فیها و تاکل و لا تقضی خدا یتعال قریب است
لطیف لطیف تعالی و از حوزه نباشد همه بیهوده باشد طلب این همه چیزی نباید
از همه بنده را، لوری تا بد تعالی معرفت خود خود آید ما فی عبدا احد سوی الله
روی نماید در لوری عجب اثری کی آید چه جای دار لوری است الله تعالی تقاضای
زمینه را می ست مقدس زمینه جای ست و مطهر زمینه را برای و انتهاست جزا و وجود اندازه
هیچ تصور نیاید و اله را هیچ فهمی نمی آرد و حرکفر و نکبت نمی بارد و این نکته را
نه آنست که تو او را کفر و شرک دانی و نه آن بی فهمی که تو او را بی فهمی خوانی این تمام
بلند از کفر و یا ... ات از شیخ ما سید محمد میسو دراز قدس الله ... محمود آنست

بیت

مکتوب سی

و صرف نذر رحمة لله تعالی الارض بعدها و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

مکتوب سی و نهم بجناب سید خان سلمه الله تعالی در بیان فنا دوست و بنا دوست حق حق حق

مامر مستجاب و ثنا مستحق جناب عالی مآب منبع السعادات و معدن الخیرات خان اعظم و خانخانان

معظم سید خان دام عالیا ازداعی کافه اهل اسلام فقیر حقیر تراب نعال صغیر و کبیر عبد القدوس

اسمعیل المتقی و مقام قصبه شاه آباد شرف سمع ستوع نتایه مسترع بیان باد خراب است

برهنرکه سبیل المقصود هوا المقصود عزیزمن مشاهده و معاینه است حیات این جهان و فرد دولت

این دنیه طلمات این دار این است و زمانی دادند و زمانی دیگر باز ستانند خیر تبلا و بلا

و حزن و بین و بیت و من بیت تا مضمون برشبار بود و در همه وقت جوع بخرت کند و افعال خبیثه

و مکنات مرضیه پیش فرستد تا فردای عند الله بدیده سود و بر سود بخیر آید و ما تقدموا

لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا و اعظم اجرا و گرنه معاد و تقصیرات گذارد

بجا نگذارد مالا تو تقصدین و در برزخ بیان بان و لا امن فی و شاع فلوی بس و اعظ فرصت

غنیمت داند مردود و رجعات مالیه و مثوبات عقبا یجهان باعمل صالحه و طاعت و نیات جمیل

نکال ابد کرده و دنیا مزرعة الاخرة بیه است چنانکه صادق مصدوق علیه صلوات الله

مزرعة الاخرة بیت ازینا توانی رهنمی خیری و بخرجان من در نه سرته بری و السلام

علی من اتبع الهدی و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین **مکتوب چهلم** بجناب مولانا

بمن ابیان متنی نجات ازین جهان فانی حق حق حق و دار دولت ابدی لم یزلی باقی

دینی مذهب یقینی مقبول اهل الله برزیده حضرت لا اله الا الله محمد رسول الله تمسک باید

مولانا نام عزیز در بدایت حال علی ما فی نفس الامر تقدیر تراب نعال اقدام صغیر و کبیر عبد القدوس

اسمعیل متقی از مقام شاه آباد و مشاهده و معاینه حق بیقین محبت مدت بیقین اخلاص و تمامی

عقیدت سپاس و ستایش بیقیاس کردگاری را که نسیم نفحات معدن روح منشرح قلوب منیرسد معنی بخیر با

بیت سبا زلف بشد کین نسیمت نمیرسد ۔ بکل کز تو بای صبا نشکفته ۔ معاینه و مشاهده است که

حیات جهانی و نفحات این فانی بزنی محبت و محبت است نه برای بهجت و فرحت از ان که

مکتوب چهل و سیوم

مکتوب چهل و چهارم

مکتوب چهل و پنجم

وعلی آله وصحابه اجمعین بعد سلام و تحیت بدعوی دولتخواهی جناب مآب عارف
ربانی طالب سبحانی برگزیده الله مقبول اهل الله زبدهٔ اهل عرفان و نخبهٔ حق مشغوف برادر دینی شیخزاده
معروف قرنی دام عزه وعزنا بالله فی الدارین از کاتب حروف داعی کافهٔ اهل اسلام
فقیر حقیر عبد الله القدوس اسمیل الحنفی خرتوی بشرف منظور فرمایند المقصود هو المقصود
بوی مشک آن خوبروی دلوی و عنبر بای آن زلف سر رشتهٔ دلی زبهر سوی پیرهن یوسف
بگمان آید لاحد نفس و نجد من جانب الیمن عارف النسیم آن معروف بیرهن
مذکور بامر بین منیف بشمن شد آن معروف عارف بمقام فان معنی حدیث نبوی
ان الله خلق آدم علی صورته را از عزیزان پرسید روشن باد قدری باز امعیت
برش این حدیث بر نهج الاماهیت بر زبان نمیرود وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی
یوحی اغلب کرد ان الله خلق آدم علی صورته عالم غیب بصفت سیرد و صورت غیب
بر و وظاهر و باطن آنرا بهویتش ربطون و بطونش ظهور است ظهور شهیده و حقیقت سما مجاز نمود
و مجاز را حقیقت بر کشود الفاظ مذکوره نص شریعت تاویل حدیث بدان میکنند ان الله خلق
آدم علی صورته و توجیه این دلیل بدان میکنند که آدم خلقی بدیع مرضیه بر ست
کیه صنعی بدان نمیرسد و این بر وجه کمال من ست و امام غزالی رحمة الله علیه میفرماید علی صورة
ای علی صفته و این فقیر گوید علی حکم ذاته امام غزالی رحمة الله علیه بصورت آدم علیه السلام
خبر از صفت حق میدهد چه خود را سمیع بصیر عالم خبیر علیم حکیم قدیر مختار و حی آن یافته
تا خدا را در خود هم بدان کمال بشناخته ایجاز زیبا گفت. غرق معنی، منیه الا جمعة الوجود
والقیامة الوجود و القیام ای وجود نامنه و قیامتنا به لا فلیس الا هو فاهو الا هو این فقیر
بی تدبیر از صورت آدم خبر از ذات حق میدهد که ذاتش محض غیب و وجودش لاریب ست
و حوالش در ظهور شهادت و جنب ست کذلک الحکم آدم هم خانه سه اند صفت
آدم که فرد انسان ست مراد از فرد انسان ست از امور کلیات ست و آن حقیقت
ذات ست و هیچون ناطق و آن محض غیب و وجودش لاریب ست و بین را نیز در ظهور

مکتوب چهل و هشتم

لامر الله والشفقة على خلق الله بدان بین ست از سیما خدمت وصحبت اهل خدا
کردن خدمت عبادت وجهانی ست بس بگفته که خدمت وصحبت عارفان حق شناس
کوی دولت وجهانی بجوگان همت ربوده ان کس کو ان جمال بر دو فایز گشت وتاج
سعادت بدی من احب قوما حشر معهم بر سر یافت وجوهر مراد ونام سعادا
ازینست که همت در حصول تیمنا می وسعادت آنجهانی معطوف میدارند واین دولت
امرا در بارگاه آن شیر مست وهمه را همت وهنگام تقاب قربت وشب هجران بلندی پرواز
سبز قول ست فلله الحمد علی ذلک مباد که آن بلند همتی وکوته همتی که بسیار عارفان
وشناسا را ایشانست اینجا ضعف همتی روی نماید وبدین عارضه ضعیف نقصان آن بیان
بدید آید وحیاة باصره من ذلک عزیز من ما خلق من آدم الا لمعرفة
الله وما سکن فی الارض الا لعبادة الله واین دولت مربوط بکمیا گری صحبت علما
آخرت ست تا قدم سعید را دست دهد اگرچه همه امروز این آرزوی ست بیت محرومیت
نبود همه بسی نکشد هر خرسے ۞ یکی را زراه اقبال ناخواسته میرسد ودیگری را
زراه ادبار اگر بصد نوع تضرع واهتمال بخواهد نمیرسد چون بر سنگ نظر بر آفتاب باید انا
نظر آفتاب بر هر سنگ نتابد دانست که هر سنگ لعل وجوهر نیست که هر سنگ را
این گوهر نیست بیت پرتو خورشید حق بر همه تابد ولیکن سنگ بیک نوع نیست
تا همه گوهر شود بیت من نمیگویم دیگران می جویند مرا دوست کرا خواهد ومیلش بدام است

مکتوب چهل وهشتم

جواب خواجه ان در بیان حکم باجمال اعتبار محبت دل
حق حق حق بعد حمد وصلوة گفته میرسد باد مفاد خدمه کریمه پروانه عطیه بشکرسای
عنبر فزای نظیر خانه رفیع وارزان کرمه الرباب ان منحه عابرین مغتنم
وصول یافت فرحت افزا آن وبهجت بی پایان روی نمود شکر حق جل وعلا ورد همه
نحمد الله علی ذلک آرے گرچه سابقت وعاقبت مبهمست اما حکم
سعادت وشقاوت مردم بر حکم مشیت محبت محکم ست المرء مع من احب

مکتوب پنجاه و سیوم

الله وایاکم بالقلب والاحضار مکتوب بنیاه وبهارم بجانب
شیخ صدرالدین بتانیسری در بیان کمروفریب دنیا حق حق حق بعد حمد وصلوة تشیید
واقرو تحیات متواتره مترصد رسیدن بر جنسله منبع خلوص وارادت ومعدن صدق والصفوة برگزیده الله
بقبول اهل الله حضرت نموی شیخ صدرالدین ادام الله برکاته ازفیوض بعد بسیل تعجیل
بجشق سعادت فرماید ومرا بارادت شعور وشیوه محبت مقصود دنیا کار وخدا دوست
بزمان صدق شوهر ماگیزه وهمزوجت صدق نوع آشنا بود برقرار دین مبین ودولت
وعشرت خواست وهمو روحلال ما ازمحرمات دین در فرد است بازمرون از روی
خوش نشد موجب این نکته گردد الی محبت حق ... دنیا ... اند
ودران سرزمین بزرگ نعمت هست بیت هر بقعه که این قوم در حق ... هست ... ترین
هست ... باخویش وارسیت کرده وبنیک سرانجام نیز ... اند ... الله
بشکیبائی داده اند له چه باید بگذرد ودر راه حق ... زیادت ... شود
علامت حق با خود در کار حق می باشد دین چنین ... بیت
مارا ... حق تعالی در کار خود ... بیت ... بنده ... بیت
وپنجم جانب ... بصدق ... جواب مسالت ... بیان ... بیان نقد وحق بیت
یالیت ربی لم یعن محمدا حق حق حق بعد ... بیت ... بیت
مصطفی ... صلی الله علیه وسلم ... جمعین ... بیت ... بیت
وقوت ... بیت ... حال ... بیت ... بیت ... بیت
زخیر ... بیت ... عبدالله ... بیت ... بیت ... بیت
سلامت ... بیت ... بیت ... بیت ... بیت ... بیت
کرمان ... بیت ... بیت ... بیت ... بیت ... بیت

[illegible] وطه ونس [illegible] یا لیت رب
محمد لم یخلق محمدا [illegible] کنت له سمعا
وبصرا ویدا ولسانا [illegible] قدس لم یزل ولا یزال [illegible]
[illegible] یا لیت رب محمد لم یخلق محمدا [illegible]
[illegible] یا لیت رب محمد لم یخلق محمدا
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] انک لفی ضلالک القدیم [illegible] یا لیت محمدا لم یخلق محمدا [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] یا لیت رب محمد لم یخلق محمدا وصلی الله علی خیر خلقه
محمد وآله اجمعین مکتوب پنجاه و ششم بجانب شیخ [illegible]
در جواب مسالت او از طلب حق [illegible] حق حق حق
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته • بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی لا اله الا هو له الحمد فی الاولی والآخرة وله الحکم والیه ترجعون
والصلوة التامة النامیة الدائمة الازلیة الابدیة السرمدیة الموصلة الی اعلی درجات
العارفین علی حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] محمد رسول
الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مکتوب پنجاه و هفتم

[illegible]

مکتوب پنجاه و هشتم [illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

قطعه [illegible]

مکتوب پنجاه و نهم

مکتوب شصت و دوم

مکتوب شصت و چهارم

مکتوب شصت و ششم

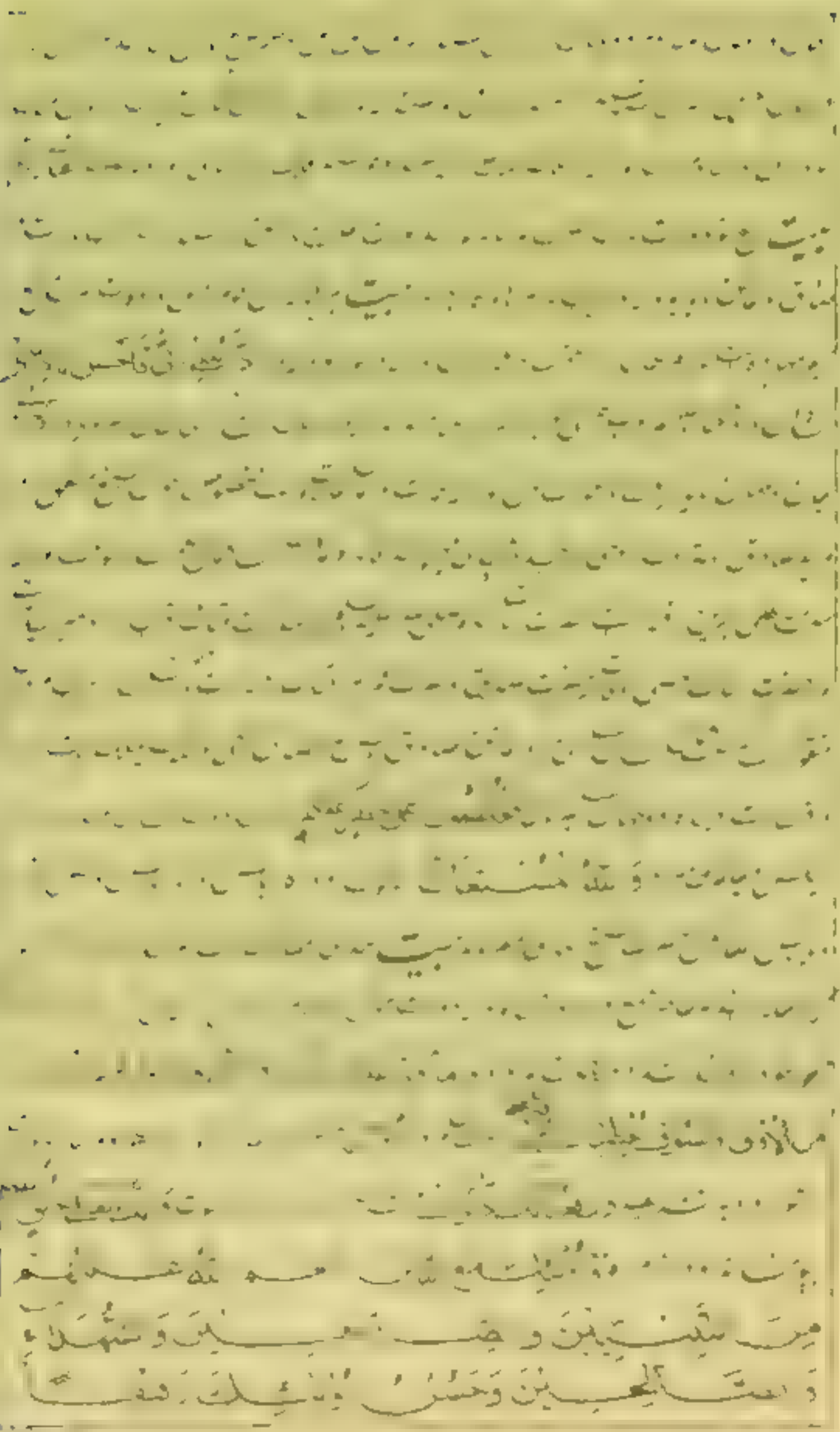

[illegible] لا احب الآفلین [illegible] جواب [illegible] و ظلمت [illegible]

[illegible] گفته [illegible] نموده [illegible] آسان [illegible]

[illegible] بصورت [illegible] و ظلمت [illegible] مشکل گردد و کار نیست که این [illegible]

[illegible] قسمت [illegible]

[illegible] مشغول گردد [illegible] ذکر و عبادت [illegible] موت [illegible]

[illegible] تعالی [illegible] مستغرق

[illegible] و [illegible] میراث [illegible] شود و ان الی ربک المنتهی

[illegible] ذلک

فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیخ رکن الدین [illegible] مشغول [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] مکتوب دویم بجانب [illegible] شیخ رکن الدین [illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible] قاضی عبد الرحمن [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

من طلب شیئا وجد وجد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مکتوب [illegible] دوم بجانب شیخ
[illegible] دوهره [illegible]
[illegible] حق
حق حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] غزل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ
الْفِرْدَوْسِ [illegible] كُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ [illegible] وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ
[illegible] لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ [illegible]
[illegible] يَا لَيْتَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَخْلُقْ
مُحَمَّدًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حق حق

وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّأَبْقٰى

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ

وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلٰى دَارِ السَّلٰمِ وَيَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ

وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلٰى دَارِ السَّلٰمِ وَيَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

مکتوب شتادوم

حق حق حق

فان تحال تحلیه وهو المحول فهو المحالک
وکل ذی لا یحلب علیه حال فطوبی لمن له حال من لاحوال الربانیة تلوینا
کان او تمکینا فزیدنا اهل من یزید باد مسطر بود او وقت و خاطر می دید کزیب
وقت بر وقت کرامت است صدق وقت پیشگیان دارد اتصل میکنم اگر وقت نباشد چه کنم
وقت پیشگیان این هم خوش تر بود بزرگ وقت اولیا از طاقت انبیا بالاتر نیست چون
بشان ایشان نبوت طاقت میشود بگیا و اچه طاقت ماند چه وقت ست بکش بگوش
کی باز می نیوشی و پیش میخوانش کمال طاقت مردان کمال متابعت محمد
الله علیه وسلم است هر چند متابعت بلند تر طاقت وی بلند تر و هر چه محبت و
قلب با تیغ یابد وقت زیادت تر کار فیق م العلیق فمن هو فی حمایة الشیخ وولایته
فهو فی بحبوحة الکرامة لعقل والدین وهد نشرح لسرید فلازمة صحبت
سبب حسن و ... شیخ فی قوله کالشیخ فی قومه و نشیم صاحب کرامات
و ... صاحب ... پیشوای ... بیان بیابان و ... بدستان و ... پرستان ... فقد ضل ضلالا فی ضلال شیخ برحق
شیخ نومید نماند و دو بهره حسنا کرده و دو بنا چیلاه ... ترا ... اندهی اندها
تعلیم دو نه کوهی پر آمن و بعد دستبرد ... خدا ... پیری و مریدی

مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعٰلَمِيْنَ فِيْهِ اٰيٰتٌ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ
اِبْرٰهِيْمَ وَمَنْ دَخَلَهٗ كَانَ اٰمِنًا

مکتوب هشتاد و ششم

[illegible]

حق حق حق

[illegible]

بیت

[illegible]

هذا فرقان بيننا وبينكم هل تعلمون ان هذا كتاب الله

مکتوب نود و یکم

مکتوب نود و دوم

مکتوب ۹۶ نود و ششم

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

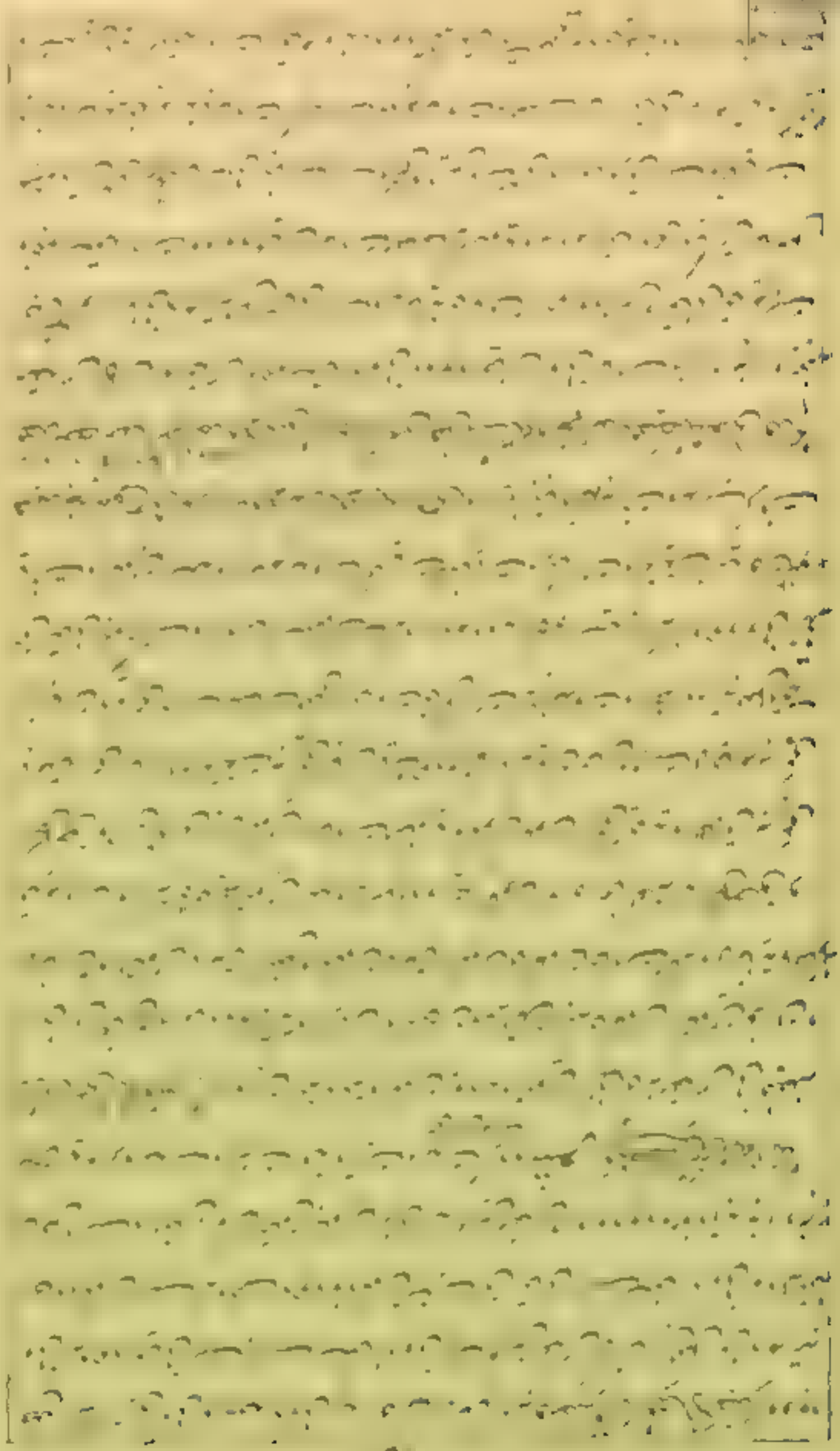

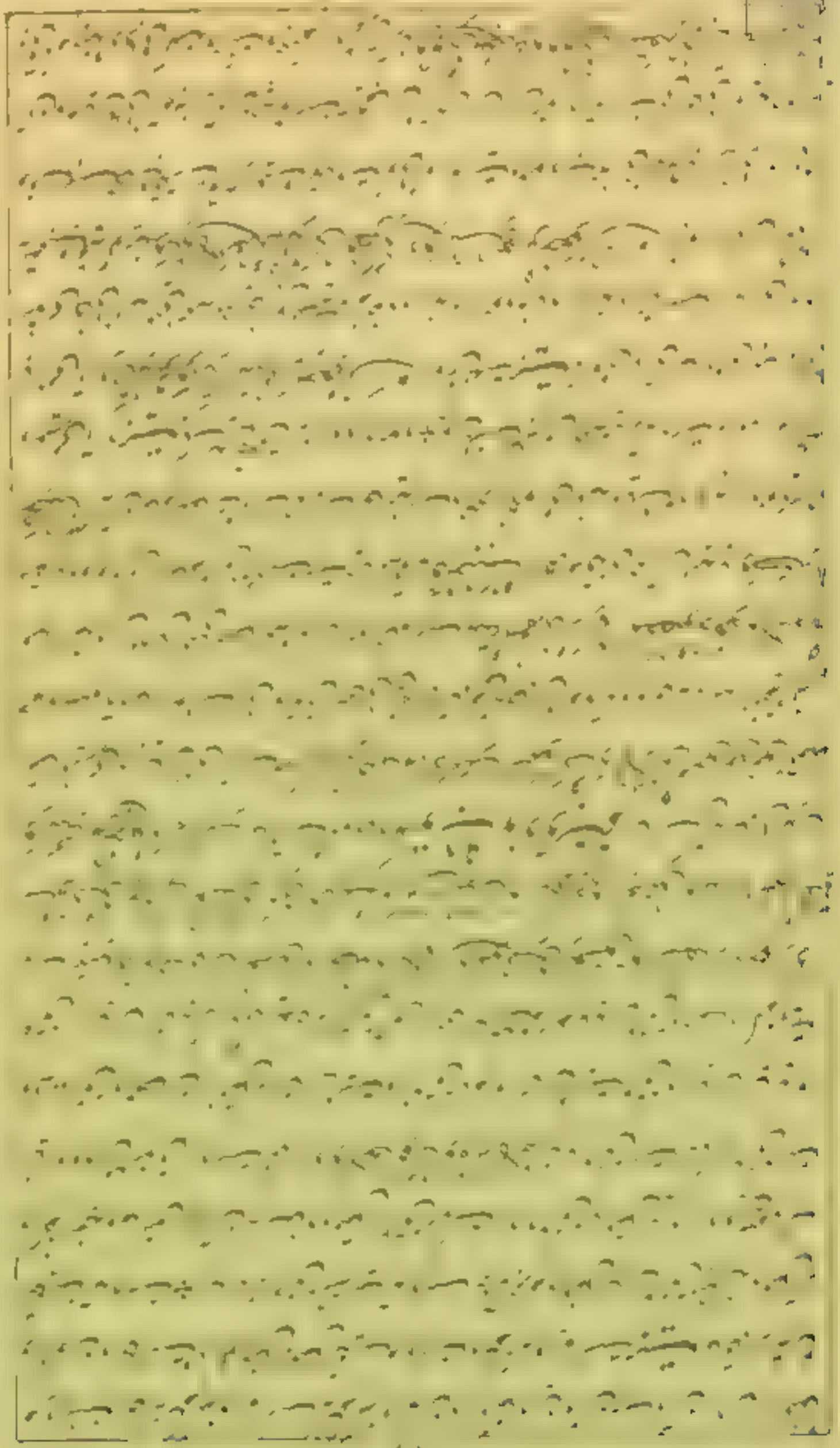

مکتوب صدم

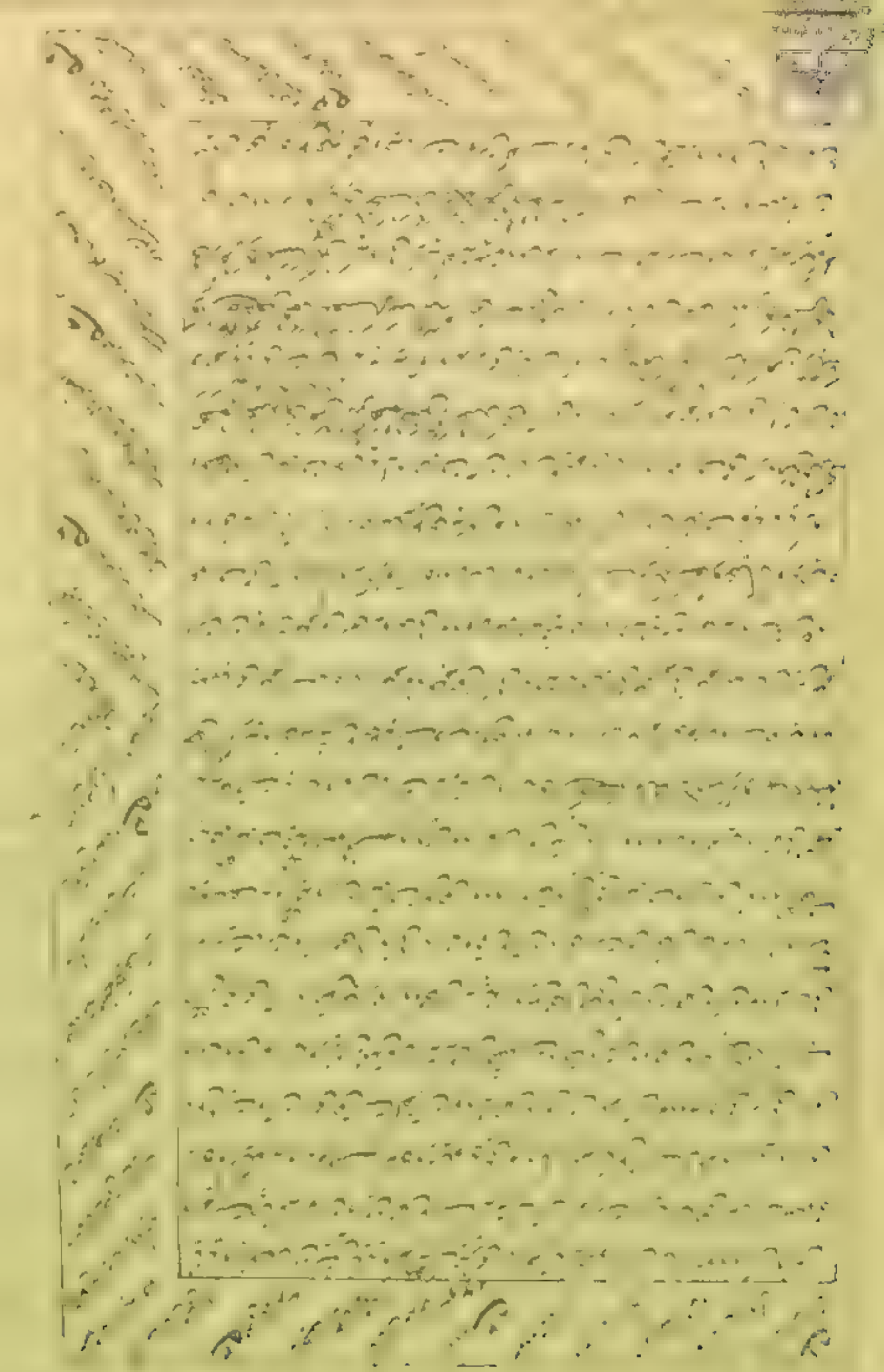

بیت

شعر

مصرع

مکتوب ۱۰۵

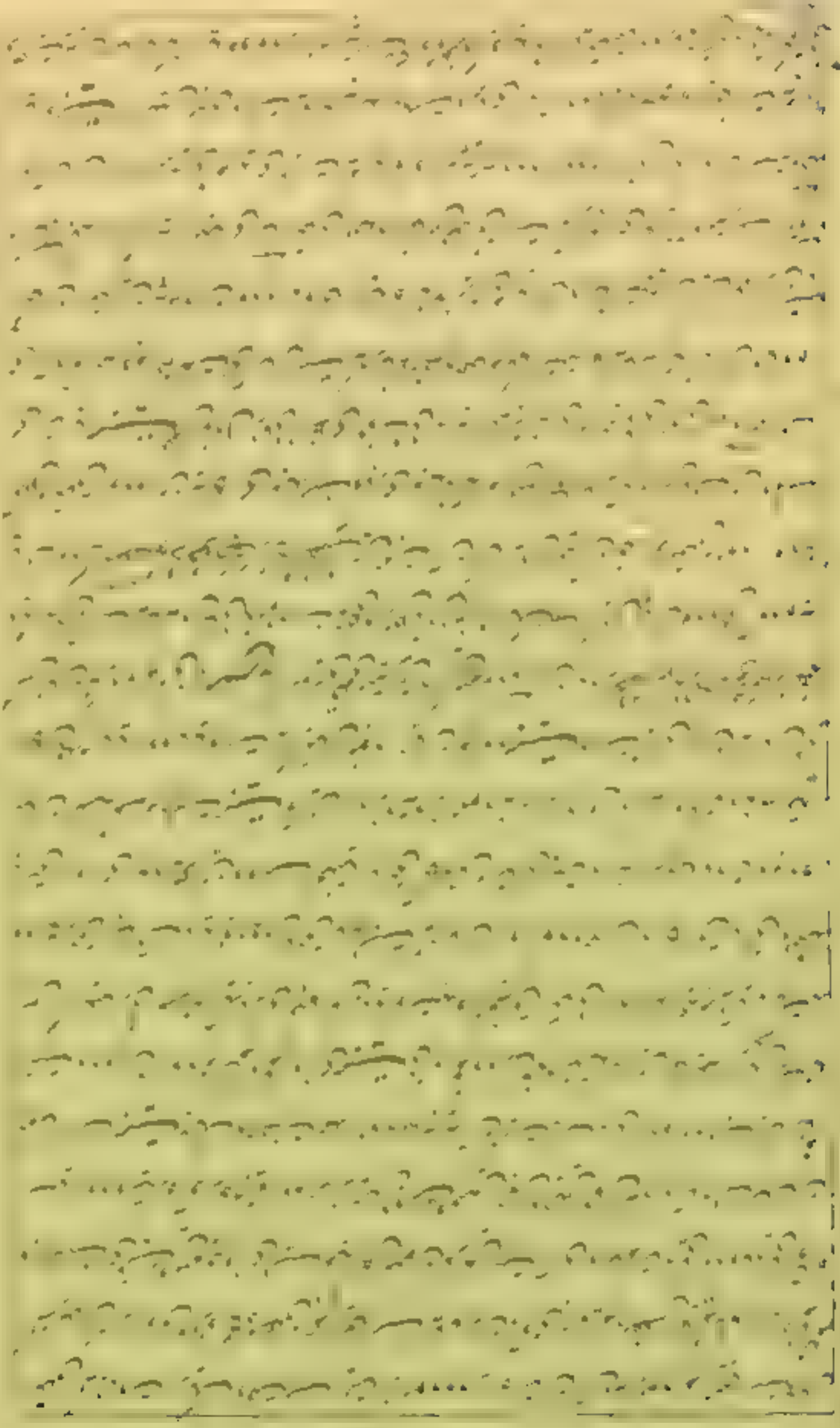

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاللّٰهُ يَسِيرٌ بِكُلِّ عَسِيرٍ وَاللّٰهُ بِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ [illegible]

[illegible] بعون الله وفضله

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ مکتوب ۱۰۹ و هشتم [illegible]

[illegible] بعد حمد و صلوة و دعا مزید حیات

و ترقی درجات [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَالْعِيَاذُ بِاللّٰهِ مِنْ

ذٰلِكَ بیت [illegible]

[illegible] وَرَتَّبَ مَرْزَ عَذَابِ الْآخِرَةِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

[illegible] حق تعالی اند طلب

مکتوب ۱۰۹ صد و نهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرتبه است فکل فی الجنة ولکن مؤمن فی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون

الا من اذن له الرحمن وقال صوابا [illegible]

[illegible]

[illegible] ومن یتق الله یجعل له فرجا [illegible]

[illegible] والله خلقکم وما تعملون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible]

مکتوب [illegible] یازدهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَاللّٰهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

[illegible]

مصرع [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکتوب صد و شانزدهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مکتوب

صد و بیست و ششم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولیکن در آسمان دو ماه نتوانند بود و نمی‌شود که در معدن فقیر خانه و بیچاره

بود بیت تا بر سر شاخ بیخ خود می نبرد ... خواجه شیخ عبدالرحمن حنفی رحمه الله و نصلی

کند بیت زخود و خویش بیزار شو ... و در راه او با سر بیخ خود بر

من بیت سکندر که روی زمین طی کرد تنگ ... بر آب حیات آمد و تشنه رفت

شیخ بعد یک دو روز بیمار شد و در این مدت بسیار کس آمد و رفت

شیخ و دیگر یاران بیمار شد و غمزده و دلگیر شدند بیت مژده وصال چون دهد

غیر تو ای نسیم باد ... نسیم باد سحرگاه قبله دیگر است بنابراین اگر خواجه در اندیشه است نمی‌شود

بدین طریق ست مباد ... استدراک باشد شیخ بود و اگر عدم نمی‌شود

... ست و من ... ست آن حقیر با حقیقی نمی‌شود و نمی‌داند

... است موسی ... شد و ... بیت ... و ... و ... و

مقربون با ایشان غیری حساب نه زیرا که غیر را حساب شان نیست و هو معهم
حسبند و حساب شان خوش گفت بیت دیگر نزد عاشق فردا بود و لیک ما را
نقد بجز امروز نیست هر چند وعده فردا بود با آن جهان چرا که آن جهان جهان
باقی ست سرمد و دیدار ربانی ست ما اینجا از ذره گان در گذریم و از خود محو شویم
زمان و مکان را اینجا حساب نبود و صاحب عوارف می فرماید قوله تعالی و تری
الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب و این معامله سریست که با دوست بود
بیت سر سبز میان دل درویش و خداوند جبریل امین در ین نشان نگنجد بطلب ما آنچه
در خورشت عقل و جان است و ورای عقل و جان حجاب بر جان است چه گانه عقل و غیب ست اینجا
اند عقل و در غیب ست فی جنب جنابک و ما فی ذلک هذا اینجا گویند تا علم و عقل
در پیش ست شرع و تکلیفات در پیش ست خوش گفت بیت عاقل بر اشتر غ تکلیف آمده
بی دل از راه عشق تشریف آمده ما هر چند چنین ست ولیکن نگفته ایم غیر را بوجود که اصلاح
موجود و مفقود هر آنست و کمال و جمال مردان در آن ست با آنکه این جهان فانی و کون
فساد و جای شرک و مقام التباس حیات و لعب و لهو ست پس شرط و رفع
حجاب و ورود بدار پاک مذکر چون حجاب نیست و سَتَمُوتُ مَعْنَوِیَّاتٌ بِالْمَعْنَی ما ازین نکته ایم
پس هر چند رفع حجاب نشود و قرب حق شود صفا حجاب بود چنانکه دانند که بی حجاب
نیستند نه چنان ست بلکه صفا حجاب ست نه رفع حجاب هر گاه که هر چند محو در خود
ست و بصفا خود وقت ست نه در فنا و وقت حی ست نه میت این جهان نسبت آن
جهان گیرند و حساب با خود نیست این مفقود را مفقودات مت بدو خوانند نه مفقود
بدو نسبتی چه موجود ست مت بدو ان نسبتی دست دیگر از ما بمان موجود
ست و بسبب مفقود نه در آن جهان جهان باقی و کمال زیست و در کمال طرفه ست آنجا
کمال و جمال حق ست جل جلاله موجود و زیست خدا نشود و یکی بصفت خود موصوف
بود و دیدار بی شبهه پاک بود بی حجاب و رفع حجاب که آن حجاب فنی و محاق

المتوب محمد وسی بسیوم

حق حق

[illegible]

[illegible] وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

[illegible] وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَنَبِّهْ بِهِ عَلَى الْحَقِّ حَقِّ

رباعی

[illegible]

بیت [illegible]

مکتوب صد و چهل و دوم [illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکتوب صد و چهل و سیوم [illegible]

[illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

مکتوب صد و چهل و پنجم [illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صلی الله علیه وسلم متواصل الحزن ودائم الفکر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الى ربها ناظرة

بيت

بيت

بيت

حق

حق حق

[illegible]

مکتوب صد و چهل و هفتم [illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

مکتوب صد و چهل و هشتم [illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

بیت

بیت

بیت

بیت

بیت

بیت

بیت

بیت

بیت

حق حق حق

مکتوب صد و پنجاہ و دوم بجانب شیخ صدر الدین

حق حق حق بعد حمد صلوٰۃ

باقی

بیت

بیت

بیت

ایں بیاد دولت است

إِنِّي لَأَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ

يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى

مکتوب پنجاہ و چہارم

حق حق حق

مکتوب صد و پنجاه و پنجم

حق حق حق

مکتوب پنجاه و ششم

حق حق

مکتوب بیست و پنجاه و هفتم

وَلَا تَأْتِيمَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا [illegible]

[illegible] وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ [illegible]

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ [illegible]

[illegible] يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ

إِلَى النُّورِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا [illegible]

[illegible] وَمَا لَهُمْ مِنَ النَّاصِرِينَ [illegible] وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اَعْلَمُ بِكُمْ

إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ جِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى [illegible]

[illegible]

مکتوب صد و پنجاه و هشتم

حق حق حق

[illegible] ملک است [illegible] حق [illegible] حق است [illegible] اولیا [illegible] ایشان

در جنت بوند [illegible] در جنت [illegible] جنت ایشان [illegible] جنت [illegible]

[illegible] من [illegible] ذهب [illegible] رباعی [illegible]

[illegible] جبرئیل امین [illegible]

[illegible] تاسف حال [illegible] واردات [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible] صادق [illegible]

[illegible] حق [illegible]

[illegible]

[illegible] فضل الله [illegible]

والله [illegible] مکتوب صد و پنجاه و نهم [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible] شیخ الاسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بیس بی سلت شیخ منه کشیو و شبیو کا ره ست ز کیسهر بگیونه دا وست بن و بعضی
حضرا نیز ز ق بشر نیاوه ندرش و ه ر و ا جا ع فته ند کا ه و صاحبات با ی
و با ر ست نگاه او بشر و صاحب غیبت ها نا با شر مه ند و حی ا ی ما هکم ن
و حکم ربا عی صاحب خبران که ما در ج ا ز نده و ند کیته غیبت مجسم م سرا ز نده و را یه ما
نتا ن نگی نیست و ز س ر وی ز ق ش و د ن حق نیز ا ز نده عزیز ن مقا م ر صاحب و نگا ه و صو ت ی ا
ا ر ید و ه ند ب حکم ها ب سر ا ز ا نه ا صیر ا نیست ربا عی و ز ان ا ر و ن ا ر نیست ا ه و ز ن ا
و ن ا ر ا نیست ا و ر و ن ش و ه و ز کا ر ه ا ه و ر ب ی ه ن ا ر نیست ا و ... و صو ل ا ز ص ت
ی ش ن ا نیست مصرع چو ن ی ا ف ته ا م ج ر ا ت ها یم و بیت سر ک ر ن ا ف ا ب نیچ ا ف ت ه ف ا
و صد ه بو ا نجا ب ا ف ت ا و ر ست ی شو ر عشق و ا ستغنا ر ست خ ا نکه بیت
ز ر غا یت ستی سر و پا نا نشنا سیم و ه و ر مقا م عبو د یت و صحت ت ل مقا با م ا ر ی ه سر ا نیست
چه ز ن ی ا ر چه ا ر ی ا د ما د ر ی ا ضعف ی و ا یکه ن ا نه ا ما یو حی ن ا ما ا لا ن ر ی
و و ح ک ن ا ه ا لغیب ا ستکثر ت من ا لخیر و ما مسنی ا لسو ء
ن ا ا ا لا ن ی ر و ی ب ش ر ی ق و م ی ؤ م ن و ن ٥

ا ین م قضا و قد ر ست و ه ا ر مشیت کر ن ن ی ا ر ا ر ست ا ا ی ز ا ر ا ن ش و ر ه ند کر ص
و لا یت و صا حب ت صر ف ند ز ع ج ز ا ر ی ر ب ن ا ل ا ه نیست و ز ب ند ن و سر ق ند گی ا ر ه ا ر
نیست ا نجا ز ن گی گفت ق ن ی مشله ا ضطا ه ند ا گ ی ن ته بو ه ا ن ر ر ک ا ر
ا ن ع ا ن ی ست ک ر ا ه ک ز ی ه ست ز ن ی ا ر ا ن ی ن ف ی ست ا ن گی و ق ت و ر ت ش ته
ه ر ک ی ا ر ند ر ه ص ا ر ست ب ض ی ر ا ن ا ر ن ک ی ن ا ی ه ی ش ه و ی ش ه و ا ش ند ز ر ف ز ی ه ند ن ط
ه ه د و ا سو ا نجا گفت ما ر ت ا ذ ر ی ت و ما ر ت ا ذ ر ی ت ه ن ه ا ی ا نجا ن ا ی ا ن ع و
و گا نبو د و ه ا ل ا ر ا ر و د ش ا ه ه ا ر م و ز نیست ا ر گر ی ا ن ف ه ا ی ا ن و ا ن ه ر ه ه ض ر ت
ع ی ز ن ا ی ر ا ی ه لو ک ش ف ا غطاء ه ا ز ذ ه ت ی ق ی ا ن ا ر ض ی و ر ا ن ا ر ا ن ا ن ا ن ت ج ر ا
و سی ا خو ر ه ر خ ند ش ر ا ب ا ه و د نو ش ه ر ی ز ک ر ی ز ند و و ه ا ن ا ن ه ر ی ز ند خ ا نچه ش ی ز ن ی ز ا ی ا ن ع

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible] مصرع [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

رباعی [illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible] محمد صلی الله علیه وسلم [illegible]

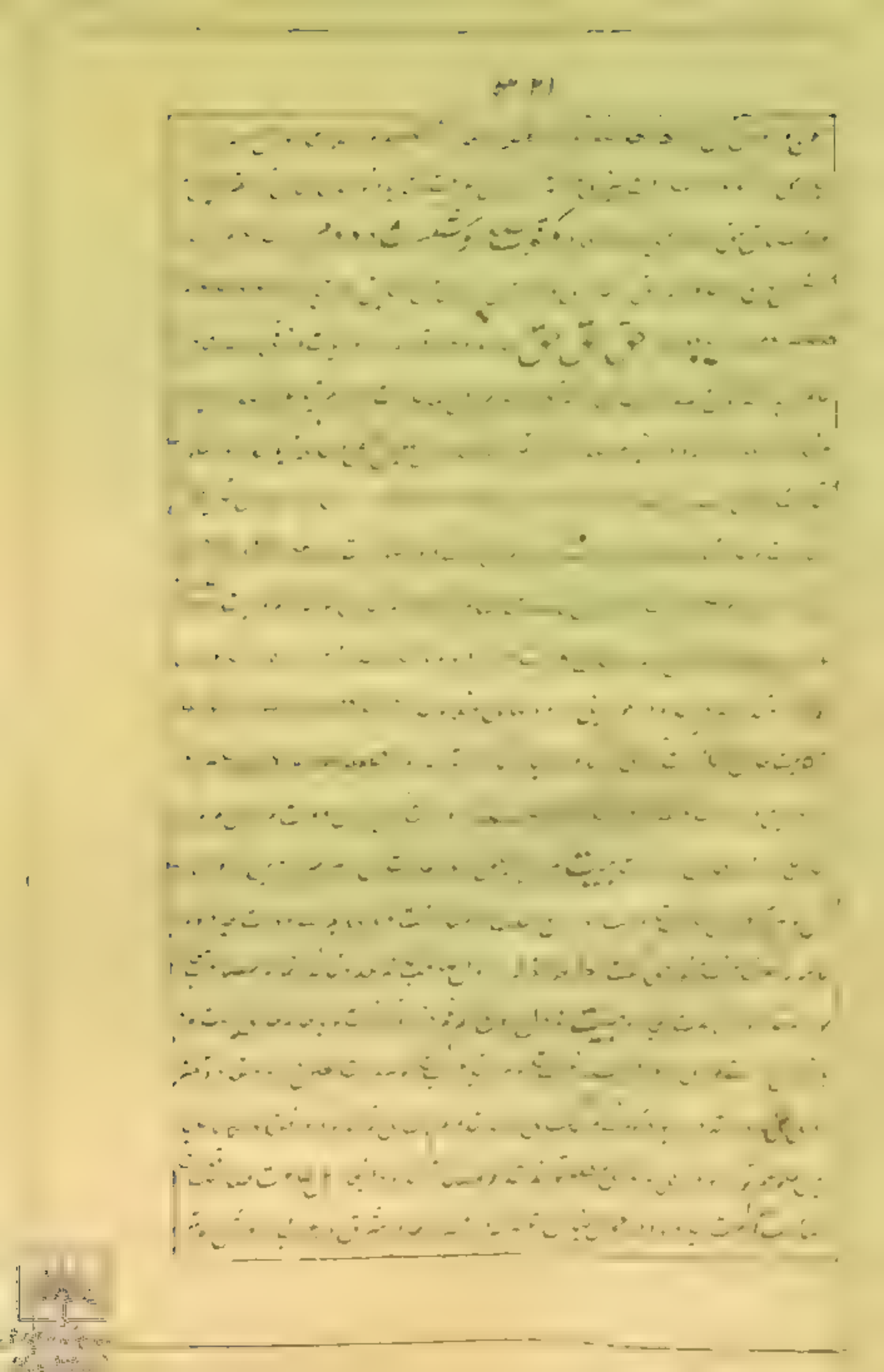

[illegible] برین مصر اند و هر که ازین

[illegible]

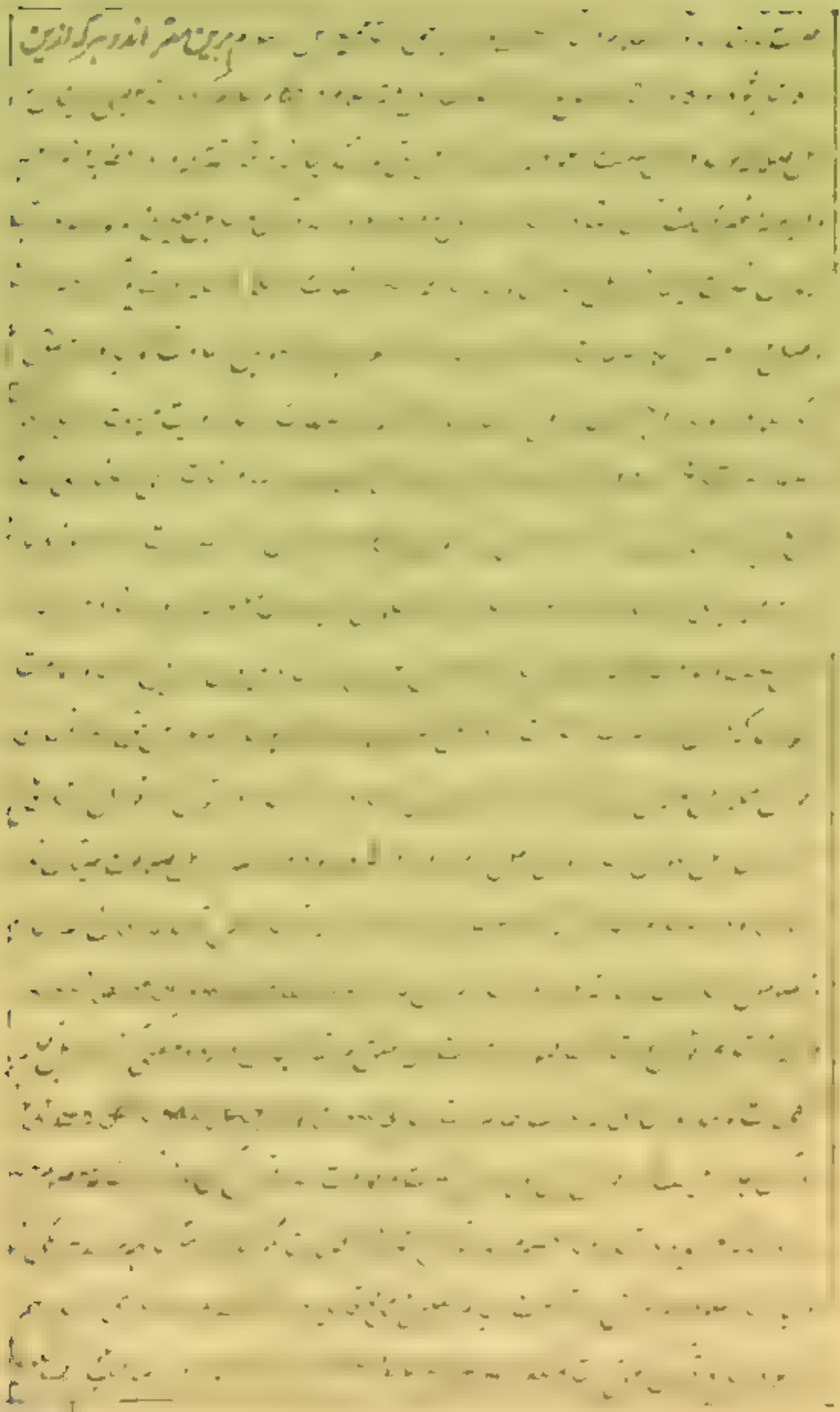

مکتوب صد و شصت و چهارم در بیان شبهات حق حق

بیت

مکتوب صد و شصت و نهم

حق حق حق

حق حق حق

علیه وسلم وعلی آله واصحابه الطیبین الطاهرین اجمعین اما بعد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ومن احب العلم والعلماء لم یکتب خطیئة [illegible]

[illegible] الحمد لله

[illegible] مکتوب صد و هفتاد و دوم

[illegible] حق حق رباعی [illegible]

[illegible] الا هو [illegible]

[illegible] والصلوة علی رسوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت

مکتوب صد و هفتاد و سیوم

حق حق حق

رباعی

مصرع

بیت

بیت

بیت

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] متوجه و هفتاد و شش [illegible]

حق حق حق شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

[illegible] میان نیاز

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت

یا علی

مکتوب صد و شصت و دوم

حق حق حق

مکتوب صد و شصت و سوم

حق حق حق

مکتوب صد و هشتاد و ششم ... حق حق حق ... مکتوب صد و هشتاد و هفتم ... دوهره ... بیت ... دوهره ... بیت ... بیت ... دوهره ... مکتوب صد و هشتاد و هشتم ... حق حق حق

مکتوب صد و شصت و نوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] مصرع [illegible] مصرع [illegible]

مصرع [illegible]

[illegible] مکتوب دوسیوم [illegible]

[illegible] حق حق حق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] تمت تمام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مولوی [illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

مکتوب اول

حق حق حق

بیت

مکتوب دوم

مکتوب سیوم

حق حق حق

بیت

مکتوب پنجم

مکتوب ششم

حق حق

اطلاع

صفحه	
۶	مکتوب [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
۹	مکتوب [illegible]
	[illegible] جاری از نزهت الارواح
۱۰	مکتوب [illegible]
	[illegible]
۱۱	مکتوب چهارم [illegible]
	[illegible]
ایضا	مکتوب [illegible]
	[illegible]
۱۳	مکتوب [illegible] شیخ صلاح [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
ایضا	مکتوب [illegible]
	[illegible]
۱۴	مکتوب [illegible]
	[illegible]
۱۵	مکتوب [illegible]
	[illegible]

صفحه	
	[illegible]
۱۶	مکتوب [illegible] ابراهیم خان [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
۱۷	مکتوب [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
۱۸	مکتوب [illegible] شیخ [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
۲۰	مکتوب [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
۲۲	مکتوب [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
۲۳	مکتوب [illegible]
	[illegible]
ایضا	مکتوب [illegible]
۲۵	مکتوب [illegible]
۲۶	مکتوب [illegible] شیخ عبد الصمد برادر بزرگ [illegible]
	[illegible]

صفحه	مکتوب
۲۹	مکتوب [illegible] بجانب [illegible] در بیان مسئله [illegible]
۳۰	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در بیان [illegible]
۳۱	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در بیان [illegible]
۳۲	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در نصیحت [illegible]
۳۴	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در بیان [illegible]
۳۵	مکتوب [illegible] بجانب [illegible] در بیان [illegible]
۳۶	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در بیان [illegible]
۳۷	مکتوب [illegible] بجانب [illegible] در بیان [illegible]
۳۸	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در جواب مسئله [illegible]
۴۰	مکتوب [illegible]
۴۱	مکتوب [illegible] در جواب مسئله [illegible]
۴۲	مکتوب [illegible] بجانب [illegible] در بیان [illegible]
ایضاً	مکتوب [illegible] بجانب شیخ سلمان [illegible] در بیان مقصود از خلقت بشر
۴۳	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در جواب [illegible] در بیان تفسیر [illegible]
۴۴	مکتوب [illegible] بجانب سلطان [illegible] در نصیحت [illegible]
۴۶	مکتوب [illegible] بجانب [illegible] در جواب مسئله [illegible]
۵۱	مکتوب [illegible] بجانب [illegible] در جواب [illegible] مسئله [illegible] حدیث نبوی ان الله خلق آدم [illegible]
۵۴	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در [illegible]
۵۵	مکتوب [illegible] بجانب شیخ [illegible] در [illegible]

۵۸	مکتوب بنام خواجہ یحیی خان سردار فوج +	
	بیان فنا و ولایت و بقا و کمی +	
ایضاً	مکتوب جمیلہ بجانب مولانا حسن در بیان تمنی	
	نجات و بیان حسبان +	
۵۸	مکتوب چہل و یکم بجانب ملک شاہی تہانیہ کہ	
	در بستکیہ سے رہا فتہ بودند +	
ایضاً	مکتوب چہل و دوم بجانب مولانا محمد امین	
	از شمنہ در سنت +	
۵۹	مکتوب چہل و سیوم بجانب قاضی حسن در تعزیت	
	خواجہ حسین بذکر تصوف +	
۶۰	مکتوب چہل و چہارم بجانب خواجہ حضر در بیان	
	حال و ولایت و تبری از انانیت و بقا +	
ایضاً	مکتوب چہل و پنجم بجانب شیخ داؤد معروف	
	بہ فرشتہ یا فی معنی حدیث ان اللہ خلق آدم علی صورتہ	
۶۲	مکتوب چہل و ششم بجانب شیخ زادہ معروف	
	بہ فرشتہ در بیان حیرت عارفان +	
۶۳	مکتوب چہل و ہفتم بجانب خواجہ حسن	
ایضاً	مکتوب چہل و ہشتم بجانب خواجہ حسن در بیان	
۶۴	مکتوب چہل و نہم بجانب خواجہ حسن در بیان	
	تسلیم باحوال و احتساب بمحبت و دل +	
۶۶	مکتوب پنجاہ و یکم بجانب عزیزی و فرزندی	
ایضاً	مکتوب پنجاہ و دوم بجانب مولانا حامد در بیان	

	در بسیار زیستن +	
۶۷	مکتوب پنجاہ و سوم بجانب شیخ بہلول صالح	
	انشمند سرہندی در حمایت سخن حق +	
″	مکتوب پنجاہ و سیوم بجانب شیخ زادہ عماد فرمائی	
	بسیان ترک دنیا بدو طریق +	
۶۹	مکتوب پنجاہ و چہارم بجانب شیخ علم اللہ تہانیسری	
	در بیان تکثر و فریب دنیا +	
″	مکتوب پنجاہ و پنجم بجانب بایزید صوفی در جواب	
	مسائل او از بیان ذات و بیان نقطہ و معنی حدیث	
	یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین +	
۷۲	مکتوب پنجاہ و ششم بجانب شیخ حسن سرہ الی	
	در جواب آنکہ او از طلب حق و رجوع بحضرت	
	شیخ کہ مرشد وقت باشد +	
۷۶	مکتوب پنجاہ و ہفتم بجانب شیخ محب اللہ	
	خواجگی شہر بسطامی در بیان اختیار	
	بیت و در تحریص بر آن بستہ تم ماندن بر	
	سجادہ پیران +	
۷۷	مکتوب پنجاہ و ہشتم بجانب خواجہ حسن در	
	طلب پاکی و خفت نفس و ناپاکی +	
۷۹	مکتوب پنجاہ و نہم بجانب ہیبت خان	
	سردانے در شوق و محبت +	
۸۰	مکتوب شصتم بجانب فقیر جمیع این مکتوبات	

[illegible]

۸۴ مکتوب [illegible]

۸۵ مکتوب [illegible]

۸۶ مکتوب [illegible]

۸۷ مکتوب [illegible]

۸۸ مکتوب [illegible]

۸۹ مکتوب [illegible]

۹۰ مکتوب [illegible]

۹۱ مکتوب [illegible]

۹۲ مکتوب [illegible]

۹۳ مکتوب [illegible]

۹۴ مکتوب [illegible]

۹۵ مکتوب [illegible]

۹۶ مکتوب [illegible]

۹۷ مکتوب [illegible]

۹۸ مکتوب [illegible]

۱۰۰ مکتوب [illegible]

در بیان حیرت عارفان

۱۰۱ مکتوب [illegible]

۱۰۳ مکتوب [illegible]

۱۰۴ مکتوب [illegible]

۱۰۵ مکتوب [illegible]

۱۰۶ مکتوب [illegible]

مکتوب

مکتوب

مکتوب

...	...
...	...
...	...

صفحہ

۲۱۲ مکتوب صدوبیست و ہفتم در بیان تحصیل مسالہ توحید وجودی و جواب و بیان انتفاع از خود بخود

۲۱۳ مکتوب صدوبیست و ہشتم بجانب شیخ جمال در بیان یقین و بیان آنکہ در بیان مبتدی چہ باید کرد و بیان

۲۱۶ مکتوب صدوبیست و نہم بجانب شیخ کمال الدین در جواب مسالہ شان نسبت فنا بنفی الدین و بقا بالی پس بمعنی فنا بمعنی نفی و بقا بمعنی اثبات اللہ تعالیٰ

۲۱۸ مکتوب صدوسی و یکم بجانب شیخ جمال در بیان آنکہ در بیان مسالہ توحید وجودی و بیان آنکہ در بیان انتفاع از خود بخود و بیان آنکہ در بیان

۲۲۱ مکتوب صدوسی و دوم بجانب شیخ حبیب در بیان آنکہ در بیان مراتب اعتقاد مرتبہ بیندہ خواب و در صدمرتبہ یکی شمردن بر خواب

۲۲۴ مکتوب صدوسی و سوم بجانب شیخ صدر الدین در بیان آنکہ در بیان نسبت الی و پرسش الی علاقہ شیخ

ایضاً مکتوب صدوسی و چہارم بجانب امیر کمال الدین در فضیلت و بزرگی اوشان

۲۲۵ مکتوب صدوسی و پنجم بجانب شیخ جمال کامبوہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۲۹ مکتوب صدوسی و ششم بجانب شیخ جمال کامبوہ در

۲۳۲ مکتوب صدوسی و ہفتم بجانب شیخ حسن در بیان فضیلت صحبت و بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۳۳ مکتوب صدوسی و ہشتم بجانب شیخ جمال در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۳۵ مکتوب صدوسی و نہم بجانب شیخ جمال در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۴۰ مکتوب صدوچہلم بجانب شیخ جمال در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۴۱ مکتوب صدوچہل و یکم بجانب شیخ حبیب در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۴۵ مکتوب صدوچہل و دوم بجانب شیخ عبد الرحمن در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۴۸ مکتوب صدوچہل و سوم بجانب شیخ جمال در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۵۱ مکتوب صدوچہل و چہارم بجانب شیخ عبد الرحمن در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

۲۵۳ مکتوب صدوچہل و پنجم بجانب شیخ جمال در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان آنکہ در بیان

صفحہ
۲۵۴ مکتوب ۱۲۶ صد و سی ام بجانب شاہ محمد در بیان بیعت حال و رفعت همت مقربان ؛
۲۵۵ مکتوب ۱۲۷ صد و سی و یکم بجانب میر ترمذی سر کلام چون
۲۵۶ مکتوب ۱۲۸ صد و سی و دویم بجانب نور بیگ بیان حال و کمال مقربان حضرتے ؛
۲۵۷ مکتوب ۱۲۹ صد و سی و سیوم بجانب قاضی حسین اہل علم ساکن قصبہ بھکلور در حل مشکل ایشان در بیان معنی کامل و اکمل
۲۵۹ مکتوب ۱۳۰ صد و سی و چہارم بجانب شیخ محمد مرید و اہل علم خراسانی در تنبیہ بر ترک رقص و بدعت و ضلالت ؛
۲۶۰ مکتوب ۱۳۱ صد و سی و پنجم بجانب میر محمد در بیان مسائل مہم در کراہیت گوشت لب سپ نزد یک امام اعظم حنیفہ کوفی رضہ
۲۶۴ مکتوب ۱۳۲ صد و سی و ششم بجانب شیخ جلال در بیان کمال انبیا علیہ السلام و در بیان آنکہ انبیا رغبت نمایند
۲۶۶ مکتوب ۱۳۳ صد و سی و ہفتم بجانب شاہ محمد در محبت اہل صدق و اتقا
ایضاً مکتوب ۱۳۴ صد و سی و ہشتم بجانب شیخ جلال در جواب مکتوب ایشان کہ در ان احوالات مذکور داشتہ بودند کہ در خلوت
۲۷۰ مکتوب ۱۳۵ صد و سی و نہم بجانب شیخ جلال در سفر جواب رسالہ العجز عن درک الادراک و در جواب در ماندگی وقت سبب تسویش و پریشان از ظلم ظالمان ؛
۲۷۴ مکتوب ۱۳۶ صد و چہلم بجانب میران کسید ابن ابراہیم از شیخ محقق و عارف و استاد ولایۃ ساکن شہر دہلی در جواب مکتوب ایشان ؛

صفحہ
۲۷۴ مکتوب ۱۳۷ صد و چہل و یکم بجانب شیخ عبد الرحمن در جواب رسالہ کہ در واقع دیدہ بود از طرف ایشان در بیان ستم کہ
۲۷۷ مکتوب ۱۳۸ صد و چہل و دویم بجانب شیخ جلال در جواب مکتوب
ایضاً مکتوب ۱۳۹ صد و چہل و سیوم بجانب شیخ جلال در جواب مکتوب ایشان کہ در فرق میان اسرار و انوار و در فرق در طور عقل و در طور عشق و اشارت بر معنی من عرف نفسہ فقد عرف ربہ و بر سہ مقامات شرع ؛
۲۸۹ مکتوب ۱۴۰ صد و چہل و چہارم بجانب میان خواجہ باقی در جواب مکتوب او و در سہ مقامات شرع علماء و صوفیاء
۲۸۰ مکتوب ۱۴۱ صد و چہل و پنجم بجانب شیخ عبد الوحید در بیان آنکہ مرید دل خویش باید شیخ مراقب دار و تا از دل شیخ نصیب دل مرید رسد کہ من القلوب الی القلوب اوزنہ
۲۸۲ مکتوب ۱۴۲ صد و چہل و ششم بجانب شیخ عبد الرحمن در جواب مکتوب ایشان کہ مشتمل بر مرض بود
۲۸۳ مکتوب ۱۴۳ صد و چہل و ہفتم بجانب شیخ جلال تہانیسری در تاسف حال ؛
ایضاً مکتوب ۱۴۴ صد و چہل و ہشتم بجانب شیخ عبد الرحمن در جواب مسالہ حدیث من قال لا الہ الا اللہ دخل الجنۃ و در گفتن کلمہ لسان کہ بغیر خبر سر ازان موقت سوت کار آید یا نہ و در بیان آنکہ اگر وقت بعضی از ان جز در جنت نبود خود در جنت نبود ؛
۲۸۶ مکتوب ۱۴۵ صد و چہل و نہم بجانب شیخ عبد الرحمن شام

صفحه	
	آبادی در جواب کتابت ایشان متضمن خصوصت با اهل
۲۸۹	مکتوب بجانب شیخ عبدالرحمن در جواب عریضه ایشان
	درین مکتوب ذکر مطالعه کردن مقامات مشکل شیخ میان
	الهدیه و خفیدن حروف صوتش در گوش جان رسیدن
۲۹۱	مکتوب صد و پنجاه و یکم بجانب شیخ عبدالرحمن در ذکر
	درد محبت و نعره و در شوق حق و در فرق میان شرب زیاد
	و عباد و میان شرب عرفان و در ذکر آنکه در غیب بجه
	آفت و زاری بکشایند نه بجهد او و بنا بجه در الهام اشعار
۲۹۴	مکتوب صد و پنجاه و دویم بجانب شیخ جلال در
	بیان فهم و علم هر کس بحسب قدر همت و دین اوست
۲۹۶	مکتوب صد و پنجاه و سیوم بجانب شیخ خان جونپوری
	در شوق و جدان حق و در طلب بیان شیخ خان بحسب
	ادراک سهو و خطا ؛
۲۹۷	مکتوب صد و پنجاه و چهارم بجانب شیخ جلال در بیان آنکه
	از جریان وجدان حق از لی بصیغه عرفان مطلق و در
	جواب آنچه که ایشان از شاهدات و احوال کلمات خود نوشته
۲۹۸	مکتوب صد و پنجاه و پنجم بجانب شیخ جلال در ذکر بعضی
	احوال شیخ خضر معروف بمیان خان و بعضی احوال شیخ
	عبدالرحمن و در شوق و ذوق ربانی ؛
۳۰۰	مکتوب صد و پنجاه و ششم بجانب شیخ عبدالرحمن
	در جواب مساله او در ایذا رساندن ؛
۳۰۱	مکتوب صد و پنجاه و هفتم بجانب شیخ جلال در بیان

صفحه	
	حال محویه و فنا و ذکر آنکه توحیدی پیش از حال محویه و فنا باشد
	نه توحید کشفی و حالی و در جواب کتابت ایشان که متضمن احوال
	ایشان و احوال یاران ایشان بود ؛
۳۰۵	مکتوب صد و پنجاه و هشتم بجانب شیخ عبدالرحمن در جواب کتابت او
۳۰۶	مکتوب صد و پنجاه و نهم بجانب شیخ عزیز الله و دانشمند برادر
	حقیقی حضرت شیخ در جواب مساله معنی بیت شیخ سعدی رح
	عجبی نیست که سرگشته شود طالب دوست ؛ عجب آنست
	که من از اصل سرگردانم ؛
۳۱۴	مکتوب صد و شصتم بجانب شیخ جلال در بیان آنکه
	و بیان آنکه هستی بر جاست و در صحراست و دلیل هستی خدا است
۳۱۹	مکتوب صد و شصت و یکم بجانب شیخ جلال تهانیسری
	در بیان توحید عشق و در بیان آنکه فرشته عیب کوی است
	نه عیب مطلق و در بیان اسرار طالبان حق و بیان آنکه
	هر که بر ین دولت ظفر یافت خواه کشفا و احیانا خواه
	علما و اعتقادا مقصود رسید ؛
۳۲۱	مکتوب صد و شصت و دوم بجانب شیخ عزیز الله متضمن
	بیان توحید و ظهور حق و خدا بینی و خود بینی و بیان معنی
	حقائق الاشیاء ثابته و من جعل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها
۳۲۳	مکتوب صد و شصت و سیوم بجانب فرزند حقیقی شیخ
	عبدالحمید در بیان آنکه نظر بر دین چیست و در بیان حکمت
	عدم وقوع رویته در دنیا و جواز تجلی درین جهان
	و بیان آنکه علم هر چیز بر قدر ذات اوست

صفحه	
۳۲۷	مکتوب صد و شصت و چهارم بجانب شیخ المشایخ شیخ نامدار شیخ عبد الستار در بیان غیب و شهادت قرآن و بیان آنکه غیب در سه مرتبه است ٭
۳۲۹	مکتوب صد و شصت و پنجم بجانب شیخ عبد الستار در بیان معنی آیه لیس عند الله صباح ولا مساء و معنی ظهور و بطون و حق تعالی و بیان معاینه دلیلی عبد و جلیلی ٭
۳۳۰	مکتوب صد و شصت و ششم بجانب قاضی حسین منگلوری در جواب مسأله معنی این دو بیت ؎ بیزارم از آن کهنه خدائی که تو داری ٭ هر لحظه مرا تازه خدائی دگر است ٭ ؎ من نماز خویش مسنن کرده ام ٭ کافرم گر بعد ازین دیگر کنم ٭ و در ذکر آنکه تحقیق انبیاء است و خون خواری اولیاء را و تاویل علماء را و غفلت خلق بیچاره دیگر را ٭
۳۳۱	مکتوب صد و شصت و هفتم بجانب شیخ خضر جونپوری الملقب بمیان خان در انکسار نفس و تاسف حال ٭
۳۳۲	مکتوب صد و شصت و هشتم بجانب شیخ عبد الرحمن در بیان دوام صفاء سر و عدم دوام انوار غیب و معنی صاحب الورد ملعون و تارک الورد ملعون ٭
۳۳۵	مکتوب صد و شصت و نهم بجانب محمد بابر بادشاه گرگان در پند نصیحت و دفع احداث ٭
۳۳۷	مکتوب صد و هفتادم بجانب مرزا همایون متضمن نصایح
۳۳۸	مکتوب صد و هفتاد و یکم بجانب همایون بادشاه در احسان بخلق
۳۳۹	مکتوب صد و هفتاد و دویم بجانب شیخ جلال در استغفار

صفحه	
	سبب توقف در شکر و در بیان اجتناب از دنیا ٭
ایضاً	مکتوب صد و هفتاد و سیوم بجانب شیخ خضر المعروف بخان جونپوری در اشتیاق آمدن ایشان در عز حضر
۳۴۰	مکتوب صد و هفتاد و چهارم بجانب شیخ جلال در تنبیه بر دفع غفلت ٭
ایضاً	مکتوب صد و هفتاد و پنجم بجانب میران سید حسین ساکن خطه سامانه در بیان همت مردان و بیان تقرب حق سبحانه و تعالی که قرب حقیقیست ٭
۳۴۲	مکتوب صد و هفتاد و ششم بجانب شیخ خضر عرف میان شیخ خان جونپوری ٭
۳۴۳	مکتوب صد و هفتاد و هفتم بجانب شیخ جلال در بیان آنکه وجود بر سه قسمت است و ممکن بر سه قسم است
۳۴۵	مکتوب هفتاد و هشتم بجانب شیخ جلال در تاسف و تحیر اشتیاق و درماندگی حال ٭
۳۴۸	مکتوب صد و هفتاد و نهم بجانب شیخ جلال در ذکر حال سماع ایشان ٭
ایضاً	مکتوب صد و هشتادم بجانب شیخ جلال در بیان همت مردان و فرستادن سر آهن پیران
۳۴۹	مکتوب صد و هشتاد و یکم بجانب شیخ جلال در اشارت بر آنکه انوار و اسرار از آن طرف ظهور است ٭
ایضاً	مکتوب صد و هشتاد و دویم بجانب شیخ جلال در شوق و ذوق سماع و جاری کردن اعراس پیران بر سنت ایشان

صفحہ ۲۵۰ مکتوب ۱۸۱ صد و ہشتاد و سیوم بجانب شیخ جلال در
اتمامی درود و ذکر حال کشان ÷

ایضاً مکتوب ۱۸۲ صد و ہشتاد و چہارم بجانب شیخ جلال

ایضاً مکتوب ۱۸۳ صد و ہشتاد و پنجم بجانب شیخ جلال در سر آ

۲۵۱ مکتوب ۱۸۴ صد و ہشتاد و ششم بجانب شیخ جلال

ایضاً مکتوب ۱۸۵ صد و ہشتاد و ہفتم بجانب شیخ جلال در بیان
وقت و انتظار رسیدن اخبار احوال ایشان

ایضاً مکتوب ۱۸۶ صد و ہشتاد و ہشتم بجانب شیخ جلال در رد
و ابطال شوق و ذوق و حال

۲۵۴ مکتوب ۱۸۷ صد و ہشتاد و نہم بجانب سید السادات
سید حسن ساکن خطہ سامانہ در بیان آنکہ در فرزندان
رسول علیہ السلام کمال یافتند و اتباع سنت

بیان آنکہ آنچہ شغل باین حوالت شدہ ہست
و را بہتمام نمایند تا بکمال رسند ÷

۲۵۲ مکتوب ۱۹۰ صد و نودم بجانب سید السادات سید حسن
در بیان شغل باللہ و اجتناب از ماسوی اللہ و
صحبت دائمی و شوق سرمد

صفحہ ۲۵۴ مکتوب ۱۹۱ صد و نود و یکم بجانب میر ابو الخیر در بیان
جواب درد ایشان و نشان سلطان ذکر کہ بہا
و رد یافت بود

ایضاً مکتوب ۱۹۲ صد و نود و دوم بجانب سید السادات
سید حسن در معذرت فوت سید مصطفے برادر ایشان

۲۵۵ مکتوب ۱۹۳ صد و نود و سیوم بجانب سید السادات
میران سید حسن در اشارت اسرار محبت ÷

۲۵۶ مکتوب ۱ شیخ عبد الرحمن شاہ آبادی ÷

ایضاً مکتوب ۲ شیخ خان جونپوری

ایضاً مکتوب ۳ بجانب شیخ عبد الرحمن شاہ آبادی

۲۵۸ مکتوب ۴ بجانب شیخ عبد الرحمن شاہ آبادی

۲۵۸ مکتوب ۵ بجانب شیخ جلال تھانیسری

۲۵۹ مکتوب ۶ بجانب شیخ نوہ

تمت